



Fórum
Social
Mundial

attac

جهانی دیگر ممکن است!



گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران

فهرست:

گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران	جهانی دیگر ممکن است
برگردان : ناهید جعفرپور	پلاتفرم جنبش بین المللی آتاک
برگردان : ناهید جعفرپور	آتاک ، جنبش حرکت به پیش
برگردان : ناهید جعفرپور	فراخوان « پورتوآلگره » برای تجهیز عمومی
برگردان : شیدانبوی	منشور اصلی فوروم اجتماعی جهانی
برگردان : عیسی صفا ، ناهید جعفرپور	طرح برنامه مباحث برای فوروم اجتماعی اروپا

برای اطلاعات بیشتر با آدرس های زیر می توانید تماس بگیرید :
گروه تدارک

sfiran@wandoofr

و

www.attac.org

www.forumsocialmundial.org

www.fse-esf.org

جهانی دیگر ممکن است!

جنبش بدیل جهانی شدن (قبلا ضد جهانی شدن) در طول فقط سه سال از زندگی خود با ایجاد دینامیسم در جنبش های جامعه مدنی، در مبارزه علیه نئو لیبرالیسم، تسلط سرمایه بر جهان و مبارزه برای صلح و علیه سلطه امپریالیسم گام هایی غول آسا برداشته است. اکنون شعار: جهانی دیگر ممکن است! واقعی و جهان گیر شده است.

جنبش بدیل جهانی شدن با گسترش به مناطق دیگر چون اروپا، اتازونی، هند و.....همچنین با ورود به عرصه نوین چون فرهنگ در سطح و عمق تکامل یافته است. با این حال، مناطقی چون خاور میانه علیرغم اینکه به مرکز بحران جهانی شدن، جنگ و اشغال نظامی امپریالیستی تبدیل شده، حضور ضعیفی در جنبش بدیل جهانی شدن دارد.

ما جمعی از ایرانیان با تاکید بر ضرورت شرکت فعال در جنبش بدیل جهانی شدن سرمایه داری، در تدارک تشکیل فوروم اجتماعی ایران هستیم. جمع ما در فوروم اجتماعی جهانی شرکت داشته و بویژه اکنون در روند فوروم اجتماعی اروپا که در فرانسه تشکیل خواهد شد شرکت فعال داریم.

بدون تردید تشکیل فوروم اجتماعی ایران هنگامی واقعی خواهد شد که جامعه مدنی ایران در مرکز آن قرار گرفته باشد. بنابراین ما حرکت خود را تنها آغاز این روند می دانیم و مرکز فعالیت را ایجاد رابطه جنبش مدنی ایران با جنبش جهانی قرار خواهیم داد.

گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران

۲۰۰۳/۶/۱۹



ما برای آشنایی بیشتر ایرانیان نسبت به فوروم جهانی، اسنادی از آتاک، که یکی از جنبش های فعال در فوروم جهانی می باشد را در این جزوه می آوریم.

پلاتفرم جنبش بین المللی آتاک

جنبش بین المللی برای کنترل دمکراتیک بازارها و نهادهای مالی

متن مصوبه در تاریخ ۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۹۸ در نشست بین المللی پاریس

جهانی شدن مالی، نابرابری های اجتماعی و ناامنی های اقتصادی را در جهان فویتر و گسترده تر نموده است. از حق آزاد ملل در تعیین سرنوشتشان جلوگیری، نهاد های دمکراتیکشان را در محاصره قرار داده و بلاخره سدی در مقابل هرگونه فعالیت مستقل دولت ها، در جهت رفاه همگانی گردیده و در عوض، تامین علائق شرکت های چند ملیتی و بازارهای مالی از طریق منطق عملکرد سوداگری ناب را جایگزین نموده است.

جهانی شدن با این جابجایی ها، گرفتن حق شهروندان و نمایندگان ملت ها را در تعیین سرنوشتشان، قانونی طبیعی جلوه می دهد و احزاب ضد دمکراتیک هم با تکبری مغرورانه و احساس ناتوانی در مقابل شرایط موجود به آنان رای مثبت می دهند.

اکنون دیگر زمان آن رسیده که این روند را متوقف ساخته و ابزاری جدید برای تنظیم و کنترل آن در صحنه ملی و اروپایی و بین المللی خلق نمود. ما از تجربیات می آموزیم که دولت ها این خواسته را بدون فشار انجام نخواهند داد.

تنها وظایف عملی تعیین کننده شهروندان می تواند، تهدیدات مضاعف برای تلاشی اجتماعی و ناامیدی سیاسی را جایگزین وبدینوسیله تاثیر گذار باشد.

آزادی گردش سرمایه، بهشت های مالیاتی و انفجار حجم نقل و انتقالات دغل بازانه بنگاه های بزرگ مالی، کشورها را بدنبال یک شکار بدون تعمق، برای جلب نظر موافق سرمایه گذاران بزرگ مالی کشانده است.

بیشتر از ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکایی، روزانه در بازارهای بورس جهانی به امید سود آبی و فوری دست به دست می گردد، بدون اینکه ذره ای با مناسبات واقعی محصولات و تجارت کالاها و خدمات اداری و سازماندهی، رابطه داشته باشد.

این جنبش، رشد دایمی و همیشگی بهره های سرمایه را به ضرر تقلیل درآمدهای حاصل از کار، موجب گردیده و مناسبات ناهنجار اجتماعی و فقر را در جهان گسترده تر و بیشتر نموده است.

نتایج منفی اجتماعی این روند در کشورهای وابسته، بسیار عمیق تر می باشد، زیرا که برای رهایی از بحران های مالیشان، سیاست برنامه ساختار تطابقی IWF (بانک توسعه جهانی) را دنبال می نمایند.

پرداخت قروض، این کشورها را مجبور می سازد، کمک های اجتماعیشان را تا حد ممکن پایین آورده وبدینوسیله در یک موقعیت اسف بار عقب ماندگی همیشگی باقی بمانند.

ضریب بهره بانکی بالا تر از آنچه در کشورهای پیشرفته وجود دارد، شرکت های ملی این کشورها را نابود می سازد.

به جهت تحقق خواسته های سرمایه گذاران و آماده نمودن شرایط، برای سرمایه گذاری آنان، خصوصی سازی بدون کنترل و بی حد و حصر اجرا می گردد. همه جا کمک ها و خدمات اجتماعی زیر علامت سوال برده می شود. هر کجا که سیستم بازنشستگی عمل می کند، در آنجا شاغلین را آماده می سازند که مزایای بازنشستگی خود را طبق مقررات، بازخرید نمایند.

و تمامی اینها به این جهت اجرا می شود که شرکت های داخلی قادر باشند با کسب حداکثر سود آوری خود را با خواسته گسترش دامنه نفوذ جهان مالی، تطبیق دهند. و بلاخره موفق می گردند شهروندان را به خودداری از همبستگی (مابین نسل ها و ملت ها و خلق ها)، قانع نمایند.

بر داشتن کنترل عمومی بر بازار کار، وضعیت دراماتیک بسیار بدی را در وضعیت استخدامی و کاری بدنبال آورده است که وضعیت معیشتی وزندگی ناهنجار را گسترش و رشد بیکاری را بالا برده و بر چیدن سیستم امنیت های اجتماعی را نشانه گرفته است.

سران کشورهای صنعتی، با بهانه رشد اقتصادی و ایجاد محل اشتغال، تلاش می نمایند که مثل همیشه توسط MA (Investitionsabkommen multilaterale) پیمان سرمایه گذاری چند جانبه را به امضا برسانند. این پیمان به سرمایه گزاران

اختیار تام حقوقی اعطا نموده و دولت ها را مجبوره انجام وظایف سنگینی نموده است. در حال حاضر اجرای این طرح که زیر نظر OECD قرار داشته، به لحاظ فشار افکار عمومی و اعتراضات برنامه ریزی شده از طرف مخالفان، کنار گذاشته شده است. ولی در محدوده سازمانهای تجارت جهانی دوباره آغاز شده اند و همزمان جنگ تجارت آزاد بین ایالت متحده آمریکا و شرکت های اروپایی ادامه خواهد داشت. مناطق بدون قانون و قاعده تجاری بیشتری ایجاد می گردند و طرح هایی در سطوح قاره ای و مابین قاره ها، مانند طرح همکاری اقتصادی مالی قاره ای بین آمریکای شمالی و اروپا ارایه می گردد.

هنوز بسیاری از بخش های این ماشین عظیم اقتصادی برای تولید نابرابری های اجتماعی میان شمال و جنوب جهان، همینطور در قلب دنیای پیشرفته، می تواند حذف شود.

طرفداران قضاوقدر Fatalismus اغلب، اطلاعات خود را در باره آلترناتیوهای ممکن، تنها از طریق اطلاعات سانسور شده تغذیه می نمایند. بدین طریق بنیاد های بزرگ مالی و همینطور بنیادهای بزرگ ارتباط جمعی، که دایما در حال سود بری از جهانی شدن میباشند، تا کنون به پیشنهاد دارنده جایزه نوبل اقتصادی آمریکا James TOBIN، اشاره ای ننموده اند که می گوید: "نقل و انتقالات بنگاه های مالی در بازارهای بورس و اوراق بها دار می بایست شامل قوانین مالیاتی گردد" حال حتی اگر مالیات وضع شده بر پایه ۰.۱٪ حساب شود، بنا بر نظر مالیاتی توین به مبلغی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سالانه خواهد رسید. جمع آوری این مالیات، بویژه در کشورهای صنعتی یعنی جایی که مراکز مالی مستقر هستند می تواند در جهت مبارزه بر علیه نابرابری اجتماعی و در خدمت تعلیم و تربیت و بهداشت و سلامتی در کشور های فقیر بکار آید و همچنین برای تهیه ضروریات عمومی و مواد غذایی و یک توسعه مانا مصرف گردد. یک چنین اقدامی در خود یک هدف روشن بدون اما و چرا خواهد داشت و برای شهروندان و دولت ها، در های جدید فضای فعالیت های اجتماعی را باز نموده و این امید را به ما خواهد داد که جهانمان را دوباره مشترکا در دستهایمان بگیریم و از همه مهم تر این که پیام روشنی با این عنوان: **اولین قدم های سیاست بطرف تکامل**، را به جهانیان بدهیم.

با در نظر گرفتن اهداف فوق امضا کنندگان، آمادگی خود را اعلام نمودند که در جنبش بین المللی آتاک شرکت نموده و همکاری نمایند و بطور جمعی با هم در این باره به بحث و گفتگو بنشینند و با بدست آوردن اطلاعات و جمع آوری و پخش آن به رشد جنبش یاری رسانند و همگی با هم تصمیم بگیرند که در کشورها، قاره ها و مابین قاره هایشان برای احقاق اهداف فوق قدم بردارند.

آکسیون های جمعی اهداف زیر را خواهند داشت:

- ۱- زنجیر بر دست های بنگاه های بورس و سفته بازی بین المللی بزیم
- ۲- تحریم بهشت های مالیاتی
- ۳- از گستردگی قانون باز خرید بجای حق باز نشستگی جلوگیری نماییم
- ۴- تشویق علنیت در سرمایه گذاری در کشورهای وابسته
- ۵- یک فضای قانونی برای معاملات بانکی و مالی خلق نماییم که نه حق شهروندان و نه حق تولید کنندگان مصارف عمومی، مورد تبعیض قرار بگیرد (کارمندان بانک ها میتوانند در کنترل این دستور عمل ها نقش مهمی بازی نمایند) مثل:
 - ۱- درخواست رهایی از باز پرداخت قروض کشور های وابسته جهان سوم و استفاده از ذخایر مالی در خدمت مردم و برای یک توسعه پایدار در این کشورها. چیزی که بسیاری "باز پرداخت قروض اجتماعی و اکولوژیک" این کشورها می نامند.

اهداف ما اما قبل هر چیز:

- ۱- دمکراسی را در بخش هایی که، جهان سرمایه مالی از شهروندان گرفته است به آنان برگردانیم
- ۲- مخالفت با هر گونه رها کردن استقلال دولت ها به بهانه «حقوق» سرمایه گزارها و تجار
- ۳- به وجود آوردن فضای دمکراتیک در سطوح جهانی
- ۴- تمامی این تلاش ها بر این مدارند که، آینده جهانمان را دوباره مشترکا در دستهایمان بگیریم.

« آتاک » ، جنبش « حرکت به پیش »

راهپیمایی هزاران نفر از جنبش ضد "جهانی شدن" با خواست "جهانی شدن عدالت اجتماعی و محیط زیست" در ژنو، تحسین همگان را برانگیخته است. در حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر برای عدالت اجتماعی و محیط زیست در روند جهانی شدن به خیابان ها آمدند تا با اعتراض خود، ضدیت با گسترش بی عدالتی اجتماعی در پهنه جهان را به نمایش بگذارند. بر علیه « یک جهانی » شدنی که، تنها بر علایق اقتصادی قدرتمندان متمرکز است. « آتاک » با ۹۰۰۰۰ عضو از ۵۰ کشور جهان خود را جزیی از این جنبش جهانی می داند. علاوه بر این « آتاک » در آلمان موفق شده است یک پیمان اتحاد اجتماعی را به وجود آورد که از طرف بسیاری مجامع و سازمان هایی چون: GWE و ver.de و همینطور Pax و BUND مسیحی تا گروه های منتقد سرمایه داری، پشتیبانی می گردد. هر روز بیشتر از گذشته انسان های بیشتری با دید



های مختلف سیاسی و جهانی های متفاوت در نزدیک به ۱۶۰ گروه محلی « آتاک » فعال می گردند.

جهانی سازی نئولیبرالی اکثریتی بازنده، اقلیتی برنده این تعهد که "جهانی شدن" رفاه عمومی را به همراه خواهد آورد، به حقیقت نپیوست. بلکه برعکس با جهانی شدن فاصله بین دارا و ندار چه در بین مجامع و چه در میان شمال و جنوب، روز به روز بزرگتر می گردد. موتور این جهانی شدن، بازارهای مالی بین المللی می باشند. صاحبان بانک های جهانی و کارگزاران مالی جهان روزانه میلیارد ها در بازار مالی جهان برای تجارت سرمایه گذاری نموده و هر روز بیشتر از روز قبل بخاطر تصمیمات سرمایه گذاری، از نفوذ بیشتری در تحرک و توسعه جامعه برخوردار می گردند. و به این وسیله است که بازارهای جهانی، دموکراسی را بخاک می سپارند.

جهانی سازی بمفهوم سرنوشتی ابدی نیست زیرا که جهانی دیگر ممکن است « آتاک » در مقابل جهانی شدن خواهان کنترلی طبق اصول دموکراتیک و تنظیم بازارهای بین المللی سرمایه و ابزار تولید و خدمات می باشد. ما بر این اعتقاد هستیم که اقتصاد می بایست وظیفه خدمت به انسان ها را داشته باشد و نه بر عکس. سیاست می بایست بر مداریک رهبری عدالت خواهانه و دموکراتیک و گسترش مسئولانه محیط زیست قرار بگیرد. فقط از این طریق است که نابرابری های اجتماعی به بار آمده توسط اقتصاد سرمایه داری موجود از بین خواهند رفت.

« آتاک » چه می خواهد ؟ « آتاک » خواهان به وجود آوردن یک اتحاد گسترده اجتماعی ضد قدرت، برای شورش در مقابل قدرت های بازارهای جهانی است. در این رابطه اما منظور ما برگشت به ادعای موقعیت "مسالمت آمیز و همراه با صلح" ده ساله گذشته نمی باشد. وجود آلترناتیوها ضروری و امکان پذیرند. ادعا های "جهانی شدن" در زیر نفوذ رهبری های کنونی نئولیبرالی یک ایدئولوژی ناب است و نه آلترناتیو. تصور ما از جهانی شدن، همبستگی بین المللی از پایین است. ما اعتقاد داریم که جهانی دیگر امکان پذیر می باشد..

« آتاک » یک جنبش با آینده « آتاک » نامی کوتاه شده به زبان فرانسوی است که به معنی "اتحاد برای ترمز تجارت های بزرگ مالی به نفع شهروندان" می باشد و در سال ۱۹۹۸ در فرانسه پایه گذاری گردید و از آنجا که « آتاک » از ابتدای تاسیسش مرکز توجه اش را حول قدم برداشتن در جهت کنترل دموکراتیک بازارهای مالی بین المللی و اجرای Tobinsteuer* نموده بود، بدین صورت ما هم تقریباً پرداختن به مجموعه معضلات جهانی شدن نئولیبرالی را وظیفه خود نمودیم. مجموعه تم ها بصورت خواست های روشن و قابل

انتقال از یکدیگر تفکیک شده اند و همزمان تحلیل های ریشه ای از این تم ها ارائه می گردد. به این خاطر ما برای به اجرا در آوردن خواسته هایمان ، خود را حول اقدامات سیاسی _ تبلیغی « آتاک » متمرکز می نمایم.

فعالیت های « آتاک » « آتاک » بعنوان یک جنبش آگاه و روشن با جنبه های کار عملی و کار تخصصی آشناسست و از طریق مقالات و آثار علمی و و ادبی و سخنرانی ها و همکاری هدفمند با روزنامه ها ، مجموعه رابطه های جهانی شدن را به طور گسترده ای در اختیار افکار عمومی می گذارد و سیاست های جایگزینی (آلترناتیوها) در مقابل نئولیبرالیسم را مشخص می نماید. « آتاک » با فعالیت هایش و کارهای اعتراضی عملی اش ضرورت فشار بر سیاست و اقتصاد را برای جایگزینی آلترناتیوها آماده می سازد. یک گروه تحقیقات علمی در آینده ، برنامه « آتاک » را همراهی می نماید . « آتاک » تلاش دارد تا آنجا که امکان دارد انسان های بیشتری را به خود جلب نموده و با آنان مشترکاً حرکت نماید.

تغییرات در محلات انجام می پذیرد

گروه های « آتاک »: در مرکز فعالیت های « آتاک » انسان هایی قرار دارند که در محله ها و مناطق دوردست کشور در گروه های کار عملی دسته جمعی و انجمن ها ، فعال می باشند. گروه های « آتاک » در ۱۶۰ منطقه فعالیت می کنند . یکی از کارهای آنان بطور مثال سازماندهی آکسیون هایی علیه سیاست جدید سازمان جهانی بازرگانی WTO یا تظاهرات در مقابل شعبه های کنسرن هایی می باشد که در ماجرای "بنگاه های واحه های مالیاتی" درگیر بودند می باشد. این گروه ها روی موضوعات « آتاک » کاری اساسی و پایه ای نموده و کنفرانس هایی برای رد و بدل نمودن اطلاعات برگزار می نمایند.

توضیحات « آتاک »

تصمیمات شورای « آتاک » در تاریخ ۲۶ ماه می ۲۰۰۳ در شهر فرانکفورت آلمان

« جهانی شدن » ، تغییری بنیانی در ابعاد تاریخ است . « جهانی شدن » جامعه را با سرعت سرسام آوری تغییر داده و به طور ریشه ای بر شرایط همگان تاثیر می گذارد . « جهانی شدن » ، تاکنون کاملاً یک جانبه و تحت سلطه قدرتمندان اقتصادی ، ، بانک های بزرگ جهانی ، بنگاه های اوراق بها دار مالی ، کنسرن های حمل و نقل و دیگر سرمایه داران بزرگ قرار داشته است. ایده آل همگی این نهادهای مالی نئولیبرالیسم می باشد . این ایدئولوژی اعتقاد دارد که مشکلات اجتماعی با سپردن همه مسائل به بازار آزاد و شرکت های خصوصی به بهترین وجه حل خواهند شد.

نئولیبرال ها چنین تعهد می کنند که جهانی سازی رفاه اجتماعی را برای همگان به همراه می آورد.
آیا چنین شده است ؟ نه، برعکس:

- ۱- شکاف اجتماعی میان شمال و جنوب عمیق تر گشته است. در حالیکه ثروتمندان ، ثروتمند تر می شوند، فقر در جهان سوم در حال رشد است. بحران های مالی و اقتصادی ، یک شبه کلیه اقتصاد ملی را نابود و صدها هزاران نفر را بیکار می سازد .
- ۲- فقر در کشور های سرمایه داری احیا شده و برای ما ، هم ناامنی های اجتماعی و به حاشیه رانده شدن ها و نابرابری ها رشد نموده است . سیستم تامین اجتماعی و امنیت اجتماعی در خطر خصوصی شدن قرار گرفته و در حال فروپاشی است. حق بازنشستگی ، بهداشت ، آموزش ، به کالا مبدل شده است.

- ۳- دمکراسی مدفون می شود، زیرا نهادهای مالی جهانی با تهدید جابجایی سرمایه، سیاست های خود را دیکته می کنند.
- ۴- نابرابری های جنسیتی جدیدی برقرار می شوند. از همه مهم تر این که، با تنظیم بازارهای کار و تقلیل خدمات اجتماعی، به کارهای با مزد پایین و یا بی مزد و پیمانی زنان، روی آورده می شود. همینطور کار مردان همه بطور گسترده با پیروی از این مدل در کل جهان به شغل های بسیار ارزان و ناامن پیمانی تبدیل می شود.
- ۵- جهانی شدن باعث رشد ناهنجار زن ستیزی و خشونت سازمان یافته علیه زنان، (بطور مثال مبادلات تجاری زنان و کودکان) شده است. هم چنین قربانیان جدید جنگ های جهانی زنان و کودکان می باشند.
- ۶- حل مسائل مربوط به محیط زیست مسکوت می ماند. از آن جا که این مراکز طبیعی زندگی با خواست منطق بازار تنظیم می گردند، این مناطق رو به نابودی می روند.
- ۷- چند سویه گی فرهنگی توسط فرهنگ صنعتی قدرت اقتصادی یک بعدی می گردد. قدرت بی حد تبلیغات و کالاهای مارک دار منطق بازار هر چه قوی تر به سبیل ارزشی اجتماعی تبدیل می گردند.
- ۸- قدرت های صنعتی در جهان در کنار حفظ علایق سنتی خود هم چون تسلط بر منابع مواد خام و گاز برای تامین امنیت خود هر چه بیشتر به دخالت های مستقیم نظامی و جنگ متوسل می شوند.
- ۹- جهانی شدن نئولیبرالی بازندگان بی شمار و تنها عده ای قلیل برنده را با خود به همراه آورده است و بدین ترتیب امنیت سیاسی را متزلزل ساخته موجب بوجود آمدن خشونت و جنگ و ترور می گردد. و آن گاه از این مصائب به عنوان توجیهی برای خلع سلاح موردی، نظامی کردن منطقه های جغرافیایی و نادیده گرفتن حقوق دموکراتیک استفاده می گردد.

ما به سیاستی دیگر احتیاج داریم جهانی شدن نئولیبرالی به هیچ وجه سرنوشتی ابدی و بدون آلترناتیو نیست. و توسط دولت ها و کشورهای صنعتی بزرگ و با کمک بنگاه های مالی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی (WTO) هدفمند به راه افتاده است. آلمان و اروپای متحد نقش بزرگی را چه در خود اروپا (لیبرالیزه کردن معاهدات تجاری) و چه در نهادهای نئولیبرالی جهانی ایفا می کنند.

برای این همه، آلترناتیو های اقتصادی و سیاسی اجتماعی وجود دارد. ما برای نظم اقتصادی جهانی تلاش می کنیم. در این جهان همکاری های بین المللی برپایه حق برابر هر دو طرف و توسعه عادلانه و پایدار محیط زیست، در شمال و جنوب برقرار می باشد. ما بر اساس حفظ محیط زیست و همبستگی جهانی، دنیایی می خواهیم که در آن دمکراسی برای همه انسان ها وجود داشته و چند سوییگی فرهنگی حفظ گردد.

این اهداف قابل اجرایی اگر یک جنبش اجتماعی قوی اهل عمل بین المللی وجود داشته باشد. «آتاک» بخشی از این جنبش است که در Seattle و Prag و Genua و مکان های دیگر تشکیل گردیده و در فوروم اجتماعی جهانی Porto Alegre توسعه بیشتری یافت.

- ۱- «آتاک» می خواهد بعنوان یک بخش خارج از جنبش پارلمانتاریستی، خدمتی در جهت ایجاد دمکراسی اجتماعی بنماید
- ۲- «آتاک» برای یک قانون جدید اقتصادی در جهان، که در آن همه ثروت ها به طور عادلانه تقسیم گشته و بر اساس حفظ محیط زیست از آن ها استفاده صحیح می گردد، مبارزه می کند.
- ۳- «آتاک» جزیی از جنبش ضد جنگ و جنبش صلح می باشد، زیرا که بنای یک دنیای با عدالت واقعی بدون صلح امکان پذیر نیست.

«آتاک» مبارزه می کند برای:

- ۱ - خاتمه دادن به بسیج نوین نظامی و جنگ و تلاش برای راه حل های غیر نظامی و صلح آمیز برای حل اختلافات. ما مخالفت خود را با متوسل شدن سیاست خارجی به ابزار نظامی، اعزام نیروهای نظامی آلمان به خارج از مرزها اعلام می کنیم.
 - ۲ - به اجرا در آوردن مقررات مالیاتی در رابطه با بنگاه های مالی بین المللی و مالیات توبین Tobinsteuer و خرج این مالیات ها برای محیط زیست بین المللی و کمک به کشورهای در حال توسعه .
 - ۳ - تعطیل نمودن واحه های مالیاتی، تنظیم اشتقاق ها و ممنوع نمودن بنگاه های بورس بازی قدرتمند، (بنگاه بورس Hedge).
 - ۴ - به اجرا گذاشتن مقررات مالیاتی قوی برای سود سرمایه های کلان و ثروت های کلان .
 - ۵ - حل مسئله قرض های کشور های در حال توسعه، خاتمه دادن به فشار بر کشورهای در حال توسعه برای تطبیق دادن اقتصاد خود با سیاست های نئولیبرالی و همینطور برکناری دیکتاتوری های مذهبی، توسط یک محاکمه عادلانه و روشن و علنی .
 - ۶ - برای یک برنامه تجارت جهانی که در نظر داشتن علایق کشور های در حال توسعه و محرومین اجتماعی و محیط زیست، از مهمترین وظایفش باشد.
 - ۷ - ایجاد نهادهای بین المللی، که این اهداف را و نه علایق کشورهای صنعتی و کنسرن ها، را به اجرا در می آورند.
 - ۸ - اروپایی، با عدالت اجتماعی و دمکرات، که خودش را با احتیاجات طبیعی انسان ها و همبستگی با بخش دیگر دنیا متمرکز می نماید. ما در مقابل محدود نمودن حق اعتصاب مقاومت نموده و از آزادی تجمعات و آزادی بیان دفاع می نماییم . ما دست رد به سینه هرگونه حرکت خلاف و جنایی، درون جنبش ضد جهانی سازی نئولیبرالی، خواهیم زد.
 - ۹ - رفرم دمکراتیک در بخش های خدماتی و یک درجه معین از امنیت اجتماعی که برای همه انسانها یک زندگی شرافتمندانه را ممکن سازد. ما مخالف خصوصی سازی بخش خدمات شهری مثل: بهداشت و آموزش و پرورش و همینطور تهیه آب آشامیدنی که توسط قرارداد GATS محدود و مورد تهدید قرار گرفته، می باشیم. ما مخالف خصوصی سازی کالاها و یافته های ژنتیک می باشیم.
 - ۱۰ - سیستم مردمی خدمات برای سالمندان
 - ۱۱ - ایجاد تغییر در تقسیم و ارزش گذاری بر مشاغل بدون مزد در چارچوبی بین المللی و تقسیمات کاری ویژه هر جامعه.
 - ۱۲ - کشاورزی اجتماعی بر مبنای توجه به محیط زیست. ما مخالف تولید محصولات کشاورزی با استفاده از تغییرات ژنتیکی و صدور آن می باشیم .
- ۱۳ - تنظیم و محدود کردن قدرت کنسرن ها، قدرت جمعی اقتصادی کارتل ها و ادغام کنسرن ها در یکدیگر. ما خواهان بالا بردن مالیات بر شرکت ها، تامین منصفانه حداقل دستمزدها، حقوق کار و حق شرکت در سیاست های شرکت ها برای شاغلین، برابری بین زنان و مردان در انتخاب شغل، و استانداردهای اجتماعی و محیط زیستی .**

آینده جهانمان را مشترکاً در دست بگیریم!

مترجم ناهید جعفرپور

*بنیاد های بزرگ مالی و همینطور بنیادهای بزرگ ارتباط جمعی، که دائماً در حال سود بری از جهانی شدن می باشند، تا کنون به پیشنهاد دارنده جایزه نوبل اقتصادی آمریکا James TOBIN، اشاره ای نموده اند که می گوید: "نقل و انتقالات بنگاه های مالی در بازارهای بورس و اوراق بها دار می بایست شامل قوانین مالیاتی گردد" حال حتی اگر مالیات وضع شده بر پایه ۰.۱٪ حساب شود، بنا بر نظر مالیاتی توین چیزی در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار سالانه خواهد شد. جمع آوری این مالیات، بویژه در کشورهای صنعتی یعنی جاییکه مراکز مالی مستقر هستند می تواند در جهت مبارزه بر علیه نابرابری اجتماعی و در خدمت تعلیم و تربیت و بهداشت و سلامتی در کشورهای فقیر بکار آید و همچنین برای تهیه ضروریات عمومی و مواد غذایی و یک توسعه مانا مصرف گردد. (به نقل از پلاتفرم آتاک ۱۹۹۸)

فراخوان Porto Alegre برای تجهیز عمومی

در تاریخ ۲۵ - ۳۰ ژانویه ۲۰۰۱

امروز اینجا در فوروم اجتماعی جهانی در Porto Alegre، از سرتاسر دنیا، جنبش های اجتماعی قدرتمند جمع گردیده اند. اتحادیه های کارگری، NGOs، جنبش ها و سازمان های اجتماعی، روشنفکران و هنرمندان، و ما همه با هم همراه هستیم تا پیمانی برای ساختن دنیایی نوین و جهانی نو ببندیم، جهانی که متمایز از دنیای سلطه گرانی باشد که تنها تجارت آزاد و پول برایشان همه چیز است. Davos تمرکز ثروت، جهانی شدن، فقر و نابودی کره خاکی ما را به نمایش می گذارد، و در مقابل Porto Alegre این امید را در دل هایمان می زباند که **جهانی دیگر**، که در آن انسان ها و طبیعت در مرکز توجه قرار خواهند داشت، امکان پذیر می باشد.

ما بخشی از جنبشی هستیم که در ادامه بحث های Seattle به وجود آمده است. ما رهبران را که حرکت های غیر دمکراتیک شان به وسیله فوروم اقتصاد جهانی در Davos دیکته می شوند، به مبارزه فرا می خوانیم. ما با هم جمع شدیم تا از تجربیات یکدیگر یاد بگیریم و همبستگی مان را قوی تر سازیم و **مخالفت کامل مان را در مقابل سیاست نئولیبرالی جهانی سازی به نمایش بگذاریم.**

ما زنان و مردان، دهقانان و کارگران، بیکاران و صنعت گران، دانشجویان و سیاهان و بومیان، همه با هم برای حقوق خلق ها و آزادی، امنیت، اشتغال، و آموزش و پیمان بسته ایم که در مقابل رهبران قدرت های مالی که فرهنگ های ما را از بین می برند، علوم را به انحصارات تبدیل می نمایند، و وسایل ارتباط جمعی و الکترونیکی را در خدمت می گیرند که طبیعت را تغییر می دهند و منابع زندگی را توسط کنسرن های چند ملیتی ضد دمکراتیک، به انحصار در می آورند، مبارزه نماییم. تجربه های مشترکمان از دمکراسی درست مثل همین جا در Porto Alegre، نشان می دهند که یک جایگزین مشخص ممکن می باشد. ما مجددا تاکید داریم که **در مقابل خواسته های قدرت های مالی و سرمایه گذاران که حقوق اقتصادی و اجتماعی و انسانی را پایمال می نمایند ایستادگی خواهیم نمود.**

هم زمان با قدرت دادن به جنبش مان، در مقابل رهبران جهانی ایستاده و **برای برابری و عدالت اجتماعی، دمکراسی و امنیت عمومی بدون هیچگونه تبعیض و تفاوتی مبارزه خواهیم نمود.** منطق، روش و آلترناتیو ما درست نقطه مقابل سیاست مخرب جهانی سازی نئولیبرالی که یک سیستم مردسالار همراه با تبعیض جنسی را بنا نموده است، می باشد. این سیستم فقر را زنانه کرده و خشونت علیه زنان را با تمامی اشکالش به پیش می برد. **برای مبارزه ما، برابری میان زنان و مردان امری است محوری، زیرا که دنیایی دیگر بدون برابری زنان و مردان هرگز ممکن نخواهد بود.**

جهانی سازی نئولیبرالی عامل رشد نژادپرستی بوده و هم چون همیشه حامی روشن و واضح مجرمین قتل عام های قرن ها برده فروشی و حکومت استعماری که بنیان های ترقی خواهی را در آفریقای سیاه نابود نمودند، می باشد. ما برای همبستگی با خلق های آفریقا، چه آنهایی که در قاره شان بسر می برند و چه کسانی که خارج از این قاره زندگی می کنند، برای دفاع از حقوقشان بر روی زمین، حق شهروندی شان، آزادی شان، صلح و برابری توسط رفع خسارات تاریخی و اجتماعی آنان، تمامی جنبش های اجتماعی را فرا می خوانیم. **برده داری و تجارت برده مخالف قوانین انسانیت.**

توجه و همبستگی خاص ما متوجه خلق های بومی می باشد که در مبارزه تاریخی شان در مقابل قتل عام کنندگان و همینطور قبیله کشی ها ایستاده و از حقوق شان، ذخایر طبیعی شان، فرهنگ شان، استقلال شان، و زمین و منطقه شان دفاع نموده اند.

جهانی شدن نئولیبرالی محیط زیست و سلامتی و محیط زندگی خلق ها را نابود می نماید. هوا و آب و زمین و مردم به کالا تبدیل شده اند. بهداشت و امکان زیست می بایست به عنوان حقوق های پایه ای شناخته شوند، حقوقی که هیچ گاه برای منافع اقتصادی نباید تقلیلشان داد. قروض خارجی کشورهای جنوب در مرور زمان بارها پرداخت گردیده اند، با این وجود به شکلی متقالبانه و غیر عادلانه بعنوان ابزار فشار بر آن ها هم چنان استفاده می گردد. ضرورت داشتن حقوق پایه ای خلق ها، برای ایستادگی در برابر این سوء استفاده های مالی بین المللی است. **ما خواهان لغو بدون قید و شرط این قروض و جبران خسارت های تاریخی و اجتماعی و همینطور قدم نهادن در راه یک راه حل معین و کارساز در جهت رفع مشکلاتی که باعث این قروض می گردند، می باشیم.**

بازارهای مالی، ذخایر ملی و ثروت عمومی، خلق ها و ملت ها را می بلعد و اقتصاد ملی این کشورها را در دست سوداگران خود رای قرار می دهند. **ما خواهان از بین بردن بهشت های مالیاتی بوده و همچنین اجرای قوانین مالیاتی برای بنگاه های مالی بورس و اوراق بهادار را، در خواست می نمایم.**

خصوصی سازی، مکانیسمی برای انتقال ثروت های عمومی و ذخایر ملی به بخش های خصوصی است. ما در مقابل هر گونه خصوصی سازی ذخایر طبیعی و ثروت های عمومی که برای پیشبرد یک زندگی متوسط لازم می باشند، ایستادگی خواهیم نمود. اتحاد های چند ملیتی یک تولید جهانی را تدارک می بینند که بدنال خود بیکاری حتمی و تقلیل و ستمزد ها و استفاده از نیروی کار بدون تخصص و زیر پا گذاشتن حقوق پایه ای شاغلین را (این موارد توسط ILO سازمان بین المللی کار نیز عنوان شده است)، همراه خواهد داشت. **ما خواهان برسمیت شناختن بدون قید و شرط حقوق کارگران، جهت خود سازماندهی و تشکیل اتحادیه های کارگیشان، و وضع قوانین جدید برای حفاظت شاغلین برای ایستادگی آنان در مقابل استراتژی های جهانی شدن، می باشیم.** در حالیکه کالا و پول مرزها را آزادانه شکسته و جابجا می گردند، فشار ها و شدید ترین استثمارها، آزادی حرکتی انسان ها را روز به روز محدود تر می نماید. ما خواهان تغییر این شرایط می باشیم. ما با سیستم تجاری که اشتغال زا بوده و امنیت غذایی را تضمین نموده، از مبادله عادلانه پشتیبانی نماید و اقتصاد منطقه ای را رشد دهد، موافق می باشیم. قوانین تجارت جهانی، همواره امنیت سرعت بخشیدن به ازدیاد ثروت و قدرت توسط کنسرن های چند ملیتی، و کنار زدن کشاورزان کوچک و کارگران و شرکت های محلی را، تضمین می نماید. تجارت آزادی که همه چیز است، الا آزادی. ما خواهان این هستیم که، دولت ها به وظایف خود در مقابل حقوق بشر و پیمان های بین المللی برای محافظت از محیط زیست، احترام گذاشته و عمل نمایند. ما انسان ها را در همه جا فرا می خوانیم، تا از تجهیز شدن بر علیه ایجاد مناطق آزاد تجاری در تمامی آمریکا پشتیبانی نمایند، زیرا با ایجاد این مناطق تجارت آزاد، یک سیاست نواستعماری در آمریکای لاتین به راه می افتد که به همراه خود نابودی پایه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و محیط زیستی و نقض حقوق بشر را، خواهد آورد.

بانک های جهانی و منطقه ای، ناتو و پیمان های نظامی به ارگانهای چندملیتی جهانی سازی نئولیبرالی تعلق دارند. ما خواهان خاتمه دخالت های این نهاد های مالی و نظامی در سیاست ملت ها می باشیم. این نهاد ها از نظر مردم جهان غیر قانونی بوده و ما **اعتراض و مخالفت خود را علیه تصمیمات آنان به پیش خواهیم برد.**

جهانی سازی نئولیبرالی به لحاظ تمرکز بخشیدن تملک ثروت در بخش کشاورزی، سیستم کشاورزی انحصاری را، که چه از نقطه نظر اجتماعی و چه محیط زیستی منهدم کننده می باشد، ایجاد کرده است. این مکانیزم از آنجا که خود را بر افزایش صادرات متمرکز نموده، پس برای تحقق این هدف دست به توسعه تاسیسات و دستگاه عظیم زیربنایی نموده است. برای مثال می توان به ایجاد سدهای آبی که

دهقانان را از زمین هایشان فراری داده و زیربنای زندگی آنان را نابود نموده است ، اشاره نمود . خسارات وارده به آنان می بایست جبران گردد . **ما خواهان یک رفرم ارضی دمکراتیک می باشیم** . زمین ، آب و کشت ، می بایست در دست و اختیار دهقانان باشد . ما از روش های تولید کشاورزی پایدار پشتیبانی می نمایم و از نظر ما کاشت و ثروت ها در حوزه کشاورزی که از نسلی به نسل دیگر رسیده است ، به کل انسان ها متعلق بوده و ما خواهان عدم استفاده از ارگان های ژنتیک دستکاری شده و خاتمه دادن به اختراع مصنوعی مایحتاج زندگی می باشیم .

میلیتاریزم و جهانی سازی حرکت کنسرن ها ، یکدیگر را در جهت به خاک سپاری دمکراسی و صلح ، تقویت می نمایند . ما جنگ را بعنوان راهی برای حل اختلافات ، بشدت رد نموده و **در جهت خلع سلاح جهانی و ممنوعیت تجارت اسلحه مبارزه می کنیم** . ما می خواهیم که از فشار ها و ارتکاب جرائم پر علیه اعتراضات اجتماعی دست بر داشته شود و هرگونه سرمایه گذاری خارجی نظامی را در مسایل داخلی کشورهای مان محکوم نموده و خواهان بر داشتن تحریم های اقتصادی و اعمال فشار اجتماعی و اقتصادی که ناآرامی ها را باعث و برای سربازانمان عواقب دردناکی را بدنبال خواهد داشت ، می باشیم . ما دخالت ارتش آمریکا را در آمریکای جنوبی تحت عنوان « برنامه کلمبیا » ، محکوم می نمایم .

ما خواستار اتحادی قوی برای اجرای اقدامات مشترک بوده و تا فوروم بعدی، خود را برای تحقق این مطالبات مهم تجهیز می نمایم . همچنین می دانیم که ما اکنون در یک موقعیت مناسب برای مبارزه در جهت ایجاد جهانی بهتر ، قرار داریم ، **جهانی به دور از بدبختی و فقر و گرسنگی و تبعیض و خشونت بوده و برابری و زندگی بهتر و احترام متقابل و صلح را ارج می نهد** .

ما خود را موظف می دانیم که از همه مبارزاتی که در منطق کار مشترک ما می گنجند ، دفاع نموده تا به این وسیله مبارزه علیه نئولیبرالیسم را سازمان دهیم : که یک جهان دیگر امکان پذیر باشد

برگردان از آلمانی : ناهید جعفرپور

۸,۶,۲۰۰۲

منشور اصلی فوروم اجتماعی جهانی

برگردان شیدا نبوی

کمیته سازمانهای برزیلی تشکیل دهنده **Forum Social Mondial** [از این پس فوروم] که اولین نشست فوروم را از بیست و پنجم تا سی ام ژانویه سال ۲۰۰۱ در پورتو آلگرو برگزار کرد، بعد از ارزیابی نتایج این نشست و انتظاراتی که برانگیخت، ایجاد یک منشور را برای جهت دادن و تداوم این ابتکار، ضروری تشخیص داد. اصولی که در این منشور وجود دارد، باید از جانب همه آنهايي که مایل به شرکت در تداوم این امر و سازماندهی فوروم های آینده هستند، رعایت شود. این منشور تأکیدی است بر تصمیماتی که راهنمای فوروم پورتو آلگرو قرار گرفت و با گسترش مؤثر آن و مشخص کردن سمت و سویی که از منطق این تصمیمات سرچشمه می گیرند موفقیت آن را تضمین کرد.

۱- فوروم یک فضای باز است برای تعمیق تفکرات، بحثهای نظری دموکراتیک، فورمولبندی و تدوین پیشنهادات، تبادل کاملاً آزاد تجربیات، و تشریح و توضیح هدف عملیات مؤثر در یک جامعه مدنی مخالف نئولیبرالیسم و تسلط سرمایه بر جهان و تمام اشکال امپریالیسم، و نیروی خود را برای ساختن یک جامعه جهانی بر محور نوع بشر به کار می گیرد.

۲- فوروم اجتماعی در پورتو آلگرو پاسخی بود به مقتضیات کنونی جهان. از این پس، آنچه که با اطمینان در پورتو آلگرو اعلام شد، یعنی اینکه "جهان دیگری ممکن است"، تبدیل می شود به همکاری و تلاشی مداوم برای یافتن یک آلترناتیو، که به حوادث روزمره محدود نمی شود.

۳- فوروم روندی است که هویت جهانی دارد. تمام نشستهایی که در این جهت صورت می گیرد، ابعاد بین المللی دارد.

۴- آلترناتیوهای پیشنهاد شده توسط فوروم، در تقابل با جهانی شدن سرمایه داری، تحت فرمان شرکتهای بزرگ چند ملیتی و حکومتها و نهادهای بین المللی است که در خدمت منافع آنها قرار دارد. این آلترناتیوها در نظر دارند جهانی شدن مشترک مبنی بر احترام به حقوق بشر؛ یعنی حقوق همه شهروندان همه ملتها، حفظ محیط زیست، جلب حمایت نظامها و نهادهای بین المللی دموکراتیک، که در خدمت عدالت اجتماعی قرار دارند، برابری و اقتدار مردمی را به مثابه مرحله تازه ای از تاریخ جهان مورد استفاده قرار دهند.

۵- فوروم، بیان وحدت جنبشها و حرکات عملی جوامع مدنی همه کشورهای جهان است، اما ادعا ندارد که خود، نماینده یک جامعه مدنی جهانی است.

۶- تصمیمات فوروم، خصلت قطعی و اجرایی ندارد. بنابراین، هیچکس مجاز نیست به نام فوروم چیزی را بیان کند که مدعی مواضع همه شرکت کنندگان باشد. در تمام نشستها، موقعیت همه شرکت کنندگان یکسان است. شرکت کنندگان نباید تنها به دلیل شرکتشان در فوروم، از راه اعمال نفوذ، در مورد بیانیها یا پیشنهادات عملی که باعث تعهد همه یا اکثریت آنها می شود، به تصمیمگیری فراخوانده شده و از آنها خواسته شود که این تصمیمات به نام فوروم اعلام شود. بنابراین، مسئولین نهادهای شرکت کننده در فوروم نمی توانند آلترناتیوهای خود را به جای کل شرکت کنندگان ارائه دهند.

۷- سازمانها و گروههای شرکت کننده در فوروم باید از قدرت اجرایی برای پیشبرد تصمیمات در باره بیانیه ها و فعالیتهای برخوردار باشند؛ به تنهایی و یا به اتفاق دیگر شرکت کنندگان. فوروم تعهد می کند که این اسناد و احکام را بدون تحمیل سمتگیری، سلسه مراتب، سانسور و محدودیت، در سطح وسیع - تا آنجا که در قدرت دارد - بازتاب دهد. این تصمیمات باید در چارچوب اختیارات و مسئولیت آنها باشد.

۸- فوروم یک فضای جمعی، متنوع و غیردولتی است، و بصورت یک شبکه غیرمتمرکز تعریف می شود. نهادها و جنبشها برای انجام حرکات مشخص؛ در سطوح محلی یا بین المللی، برای ساختن "دنیای دیگر" متعهد می شوند.

۹- فوروم، تا جایی که منشور آن رعایت شود، همیشه به عنوان یک فضای باز کثرت گرا و متنوع با تعهدات عملی در زمینه های گوناگون مثل کثرت گرایی بر پایه جنسیت، قومیت، فرهنگ، نسلها و تواناییهای جسمی، شناخته خواهد شد. نمایندگان احزاب و سازمانهای نظامی، رؤسای دولتها و نمایندگان پارلمانها، تنها می توانند به صفت فردی در نشستهای فوروم شرکت کنند.

۱۰- فوروم مخالف تمام گرایشهای خودکامه و تحدید کننده نظریات در مورد اقتصاد، توسعه و تاریخ، و نیز مخالف به کار بردن زور و خشونت به عنوان ابزار کنترل جوامع توسط دولتهاست. فوروم برای رعایت حقوق بشر، برقراری دموکراسی واقعی، اشتراک مساعی از طریق رابطه های برابر، همبسته و صلحجو بین افراد، نژادها، جنسیتها، و ملتها، مبارزه می کند و هرگونه سلطه گری برای انقیاد نوع بشر را محکوم می کند.

۱۱- فوروم، به مثابه فضای بحث، حرکتی نظری است که باعث تعمق و تفکر روی ساختار و ابزار تسلط سرمایه، چگونگی راههای عملی مقاومت و گذر از این تسلط، جایگزینهای پیشنهادی برای حل مسئله نابرابری اجتماعی، تخطی از حقوق که به دنبال جهانی شدن سرمایه داری همراه با تمایلات نژادپرستانه در حال گسترش است، تمایزات مبنی برجنسیت، و انحطاط محیط زیست، می شود و نتایج این تعمقات را به طور علنی؛ در سطح جهان و در تک تک کشورها منعکس می کند.

۱۲- فوروم، به مثابه فضای انتقال تجارب، باعث شناخت و بازشناسی متقابل نهادها و جنبشهای شرکت کننده - با ارزش گذاری بر این تبدلات - می شود. بویژه برای ساختن جامعه ای که با فعالیتهای اقتصادی و سیاسی به نیازهای انسان پاسخ گوید؛ با حفظ محیط زیست؛ برای امروز و برای نسلهای آینده.

۱۳- فوروم به مثابه فضای اندیشه، در تلاش ایجاد و تقویت بیانی تازه برای برقراری ارتباط بین جنبشهای رو به افزایش در جامعه مدنی، برای همه ملل است؛ به همان اندازه در قلمرو زندگی اجتماعی که در زندگی خصوصی. فوروم در تلاش برای تقویت مقاومتهای اجتماعی عاری از خشونت است در روند غیرانسانی شدنی که جهان امروز در اثر اعمال خشونت از جانب حکومتها در آن زندگی می کند. فوروم از طریق پشتیبانی از این نهادها و جنبشها در تلاش برای تقویت اهداف بشردوستانه ای است که در جهان مطرح است.

۱۴- فوروم، روندی است برای مطرح کردن درخواستهای جنبشهای اجتماعی که در آن شرکت می کنند؛ در سطوح محلی یا ملی، حرکات و اقدامات آنها همچون مسایل شهروندی جهانی، با شرکت فعال در جنبشهای بین المللی، و، با وارد شدن در برنامه جهانی تغییراتی که منجر به ساختن دنیایی نو می شود.

این سند، در نهم آوریل ۲۰۰۱ توسط کمیته سازمان فوروم، در سائو پولو، تصویب و امضا شد، و در تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۰۱، با تغییراتی توسط شورای بین المللی فوروم به تصویب و امضا رسید.

طرح برنامه مباحث برای فوروم اجتماعی اروپا (مصوبه برلین در تاریخ ۲۷ آوریل ۲۰۰۳)

محور اول:

ضد جنگ، برای اروپای صلح، عدالت و همبستگی ، که در مقابل جهان گشوده باشد.

- ۱- بر ضد جنگ جهانی ودایمی. جهانی سازی و ملت‌های آسیا، سیاست امپریالیستی ، نقش ایالت متحده آمریکا، نقش ناتو، حقوق خلق ها ، که آینده خود را خود در دست گیرند و علیه ستمگران ، خود مبارزه کنند.
- ۲- برپایی صلح ، فرهنگ صلح ، خلع سلاح جهانی، حقوق بین المللی
- ۳- رابطه بین جنوب و شمال جهان : لغو قروض اقتصادی ، پشتیبانی مالی به جهت توسعه، استعمار و پرداخت غرامت ، معاهده ماورای آتلانتیک.
- ۴- چه آینده ای برای اروپای شرقی و ترکیه وجود دارد؟، ملت ها خواهان چه اروپای متحدی می باشند؟
- ۵- اروپای آزادی و عدالت، فشار ها و حقوق شهروندان ؛ امنیت سیاست داخلی؛ حقوق جزایی و فضای قوانین اروپا، قانون ضد ترور یسم و جنایی ، چگونگی برخورد پلیس و دادگاه با محل های سکونت.
- ۶- اروپا در جهانی سازی نیولیبرالیسم ، نقش اتحادیه اروپا و نقش دولت های اروپایی در ساختمان قدرت های جهانی (WTO ، بانک جهانی ، IWF بنگاه بین المللی بورس، ILO سازمانهای بین المللی کار ، WHO و UNO سازمان جهانی بهداشت).

محور دوم:

ضد نیولیبرالیسم، ضد مردسالاری، برای اروپایی با حقوق اجتماعی و دمکراتیک.

- ۱- حقوق شهروندان و حقوق دمکراتیک، بررسی و نقد و ارزش گذاری پیمان اروپا. نقش نهادها ، دمکراسی نمایندگی و دمکراسی شرکت کننده .
- ۲- خصلت جدایی ناپذیری حقوق، توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی . برنامه حقوق پایه ای ، حق کارکردن، حقوق کار. حق شهروندی و حقوق عمومی
- ۳- ضد نفی موجودیت خدمات عمومی ، بیلان سیاست خصوصی سازی، حق رقابت، GATS.
- ۴- محدودیت های اجتماعی و برنامه های اجتماعی؛ طرق نوین مبارزه ، اختلافات اجتماعی نوین، ضد محدودیت ها و رشد فقر، برای احقاق حقوق و پذیرش آن.
- ۵- زنان و مردان، از برابری حقوقی تا برابری واقعی ، ضد تقسیم کار بر مبنای جنسیت . برای آزادی زنان در اجتماع.
- ۶- مبارزه همجنس گراها برای موجودیت فردی و پذیرش در اجتماع. برای یک جهانی سازی دیگر، جدایی از تصورات اخلاقی گذشته.

محور سوم:

ضد منطق سودآوری، برای یک جامعه با عدالت اجتماعی قابل دفاع از نظر حفظ محیط زیست و امنیت غذایی .

- ۱- برای حفاظت از ثروت عمومی در سرتاسر جهان؛ غارت کردن ذخایر جهانی سازی نیولیبرالی؛ نقش WTO و کنسرن های چند ملیتی، کنترل دمکراتیک بر ثروت های عمومی ، آب ، ذخایر طبیعی، ذخایر انرژی، و ابزار مالی.

- ۲- ضد منطق سودآوری، مبارزه بر علیه دوپینگ اجتماعی و محیط زیستی ، ضد شرکت ها ، نابودی مکان ها ، سیاست کاری در اروپا، مخالفت با انتقال کارخانه ها به مناطق دیگر و مبارزه با وضعیت موقتی
- ۳- برای یک نوع دیگر از تقسیم اجتماعی ثروت، برای یک دارایی ، پول و سیاست بودجه ، ایجاد کار و گسترش کار، ضد رقابت در بودجه دولتی، برای در هم شکستن قدرت بازارهای مالی، کنسرن های بورس و سفته بازی ، مسولیت پذیری اجتماعی و محیط زیستی شرکت های اقتصادی ، سیاست بودجه محیط زیستی ، منطقه دولتی و جهانی سازی.
- ۴- برای کشاورزی قابل دفاع ■ برای خود کفایی موادغذایی لازم، تحول سیاست ارضی اروپا، تغییرات قرارهای بین المللی تجارت محصولات کشاورزی ، برای امنیت تولید کالاها غذایی سالم ، مبارزه بر علیه انواع تولیدات ژن تکنیک دستکاری شده ، حقوق دهقان های خرد.
- ۵- پیگیری تولید و انواع کالاها مصرفی ، محیط زیست و حفاظت سیستم محیط زیستی ، ضد سوء استفاده بازار از محیط زیست، نقش همبستگی اقتصاد اجتماعی، معضل رشد جمعیت و تجارت با عدالت.
- ۶- انرژی محیط زیستی، و سیاست حمل و نقل ■ سیاست انرژی ، مسئله انرژی اتمی ، مبارزه علیه آلودگی محیط زیست، تغییرات جوی، تقلیل حمل و نقل انسانی.

محور چهارم:

علیه تبدیل تمامی زندگی به روابط کالایی و برای اروپایی که به شیوه دمکراتیک دست یافتن به اطلاعات ، فرهنگ و آموزش رافراهم می کند.

- ۱- علیه سیاست خصوصی سازی در اروپا، برای دفاع از بخش های عمومی در بخش های اطلاعات، فرهنگ و آموزش.
- ۲- علیه تمرکز قدرت و وسایل ارتباط جمعی و تبدیل اطلاعات به کالا، نقش وسایل ارتباط جمعی، حق بر اطلاعات و تنوع مراکز اطلاعاتی ، برای توسعه مستقل و (آلترناتیو) جایگزین وسایل ارتباط جمعی، نقش وسایل ارتباط جمعی و جنگ.
- ۳- برای ادامه و حفظ تنوع فرهنگی و زبانها در اروپا، ضد بازاری شدن و لیبرالیزه شدن فرهنگ توسط WTO ، برای آزادی آفرینش فرهنگی.
- ۴- نقش هنر، کاربرد هنری و فرهنگی در تغییرات اجتماعی و رهایی ، تجربه ها در خودگردانی و دفاع از خود در فعالیت فرهنگی
- ۵- حق آموزش برای همه، علیه تبدیل آموزش به کالا ، سیستم آموزشی، و آموزش خلقی ■ حق دمکراتیک اجتماعی یا فقط هدف اقتصادی؟ برای یک سیستم آموزش عمومی، حق آموزش از ابتدایی تا دانشگاه، که به همه حق مساوی را اعطا نماید.
- ۶- دانش و تحقیقات ■ کنترل توسعه دانشی توسط شهروندان زن و مرد ، علیه تبدیل دانش به کالا، برای یک رابطه علمی مابین جنوب و شمال جهان، که دست رسی برابر بر دانش و تکنولوژی را برای آنان میسر سازد. علیه اختراع زندگی .

محور پنجم:

ضد نژاد پرستی ، دشمنی با بیگانه ها و محدودیت مرزی، برای حقوق برابر، تماس فرهنگ ها و تمدن ها، برای یک اروپایی که مهاجرین و پناهندگان را با آغوش باز پذیرا باشند .

- ۱- علیه تبدیل شدن اروپا به یک قلعه با حصار، برای حق تابعیت و اجازه اقامت دائم برای همه، حق جابجا شدن، حق زندگی در مکان دلخواه، برابری اجتماعی، حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندی، علیه تفتیش عقاید، که در حال حاضر در قوانین پناهندگی حاکم است.
- ۲- برای یک حقوق مهاجرت EU اروپایی، ترمز فوری تحویل مهاجرین به کشور های خود، تعطیل و بستن مکان های حفاظ دار جهت نگهداری از پناهنده گان، توسعه و حل شدن در جامعه، برای یک سیاست مثبت مهاجرتی.
- ۳- علیه نژادپرستی و دشمنی با بیگانه گان، ضدیت با نژاد عرب و ضدیت با اسلام، تفتیش عقاید، به حاشیه راندن مهاجرین و فرزندان شان مانند روما نیا ، نقش وسایل ارتباط جمعی در این رابطه، برای تماس تمدن ها.

- ۴- مهاجرین و کارکن دسترسی به حقوق اجتماعی، برابری حقوقی.
- ۵- زنان در مهاجرت، مهاجرت و جهانی سازی، استقلال قضایی، حق شهروندی و سیاست زنان در کشورهای پذیرای پناهنده، تجارت زنان و تعقیبات زن ستیزی مانند مزاحمت های جنسیتی.
- ۶- انسانهایی "بدون کاغذ" (بدون مدارک) علیه یک دستگاه اداری کار جدید، طبق قانون برخورد نمودن یکسان و دادن مدارک اقامت و کار به همه متقاضیان.

جلسه همگانی، بحث ها و تاکیدها

۱- استراتژی ها:

- جنگ و منطق جنگ. پیامدها برای وضعیت جهان. مسئولیت ها و شکل دادن به جنبش ضد جنگ
- امکانات و مشکلات، ایجاد اروپایی دیگر.
- فوروم اجتماعی جهان. از Porto Alegre تا Mumbai: عامل حرکت و انگیزه های جنبش در فوروم اجتماعی.
- اتحادیه های کارگری و سهم آنان در خلق یک جنبش جهانی. کار، شغل و سرمایه داری سهام داران.
- چه اقداماتی می بایست علیه وجود نژادپرستی و نیروهای دست راستی اروپا نمود؟
- نقش فمینیست ها در جنبش اجتماعی

۲- گشایش بطرف دنیا:

- برای حقوق ملی خلق فلسطین. برای یک صلح عادلانه بر محور حقوق بین المللی
- حقوق خلق ها. وظیفه اروپا
- عراق: جهانی سازی نیولیبرالی، اشغال و سیاست نواستمراری، همبستگی با جامعه مدنی عراق برای ایجاد مناسبات دمکراتیک. خاور میانه و دمکراسی
- مشکلات ملت های کرد
- اروپا منطقه مدیترانه را به طرف جهانی شدن میکشاند. برای تشکیل فرم اجتماعی مدیترانه
- چه چینی
- آفریقا
- صحرای غربی
- آمریکای لاتین
- آسیا

۳- دیالوگ ها - مشکلات

- جنبش های اجتماعی و جنبش های شهروندی و احزاب سیاسی را مورد هدف قرار می دهند:
- چه دمکراسی ای می بایست در اروپا برقرار گردد؟ چه وظایفی اروپا در سازمان های بین المللی خواهد داشت؟
- اروپا در مقابل جدل های اجتماعی: بخش های عمومی و دولت اجتماعی

۴- نقطه مرکزی (محورها)

- امنیت اجتماعی، بهداشت، حق بازنشستگی، مدل یک اروپای اجتماعی
- معلولین اروپا و جایگاه آنان
- ناامنی و هرج و مرج: شانس های جوانان
- موجودیت ملی و فرهنگی در اروپا
- اسلام در اروپا: شانس ها و جدل ها

- فضای شهری و محلی ■ برای ختنی سازی نژادپرستی و مقاومت در مقابل نژادپرستی ، مبارزه با گسترش نئولیبرالیسم

پیشنهادات، برای برگزاری سمینارها

- وضعیت حقوقی کودکان

- علیه استفاده اینترنت بعنوان آزمایشگاه توسط نیولیبرالیسم و سیاست امنیتی ، در جهت کنترل مشترک و مساوی برای استفاده از اطلاعات و ارتباطات.

- اشتغال و جهانی سازی ■ علیه تغییرات خود سرانه زمان کار توسط کارفرماها، علیه شغل موقتی.

- لایسته زیر علامت سؤال در فردای اروپا. ارزش ها و محدودیت آن

برگردان : عیسی صفا- ناهید جعفرپور



جهانی سازی ، زنان ، مقاومت

نوشته: ماریا میز MARIA MIES

جهانی سازی به چه معناست؟

مفهوم واژه "جهانی سازی" در افکار عمومی اغلب با احساسی مثبت و پر انتظار شکل گرفته است. در واقع هم چیزی که از آن صحبت م شود، دهکده ایست جهانی که در آن همه توسط وسایل ارتباط جمعی جدید و آزاد به سرعت با هم می توانند با یکدیگر تماس داشته باشند. جهانی که کالاهای تمام دنیا سریع و ارزان همه جا قابل دسترس بوده و بالاخره آن که انسان ها بدون مانع به هر کجا که می خواهند سفر نمایند. زنان بسیاری با درکی چنین مثبت از این واژه ، امیدوارند که جهانی سازی گامی مثبت در بهتر شدن شرایط زندگی شان باشد.

آیا چنین امیدی بر آورده خواهد شد؟

با نگاهی دقیق به واقعیات موجود و اتفاقاتی که در سرتاسر جهان ، تقریباً از ۲۰ سال پیش به این سوی توسط جهانی سازی نئولیبرالی رخ داده اند، خیلی سریع این خوش باوری ها را محو کرده است. زیرا که این باورها نه بر پایه تحقیقات واقعی و واقعیات های امروزی ، بلکه بیشتر با تصوراتی بر مبنای اوهم و عرفان (که نگفته باشیم دروغ های تبلیغاتی)، از جانب وابستگان جهانی "سیستم تجارت آزاد" تبلیغ می شده است.

مهمترین نکات این عرفان نئولیبرالی بصورت زیر فرموله می شوند:

۱- " تجارت آزاد جهانی با تمام مشخصاتش بهترین شکل ممکن برای رشد و ایجاد کار برای همگان و رفاه عمومی و برابری و آزادی و دموکراسی ، می باشد. هیچ دولتی نباید این تجارت آزاد جهانی را با قوانین و مقررات مختلف برای محافظت بخش های خصوصی از اقتصادش ، در مقابل رقبای خارجی ، محدود نماید. بلکه می بایست بیشتر، قواعد و قوانینی را که تجارت آزاد را محدود نموده ، لیبرالیزه و به نفع تجارت آزاد تنظیم نماید.

۲- در این میان مهم اصل رقابت همه با هم است. زیرا که تنها از طریق رقابت عمومی ، توان و قدرت تک تک انسان ها ، شرکت ها و کشور ها مشخص می گردد . آدام اسمیت در سال ۱۹۷۸ در این باره می گوید : " درست مثل این است که همه توسط یک دست غیبی، در رسیدن به بزرگترین ثروت ممکن با هم همکاری نمایند." اگر رقبای کوچک با رقبای بزرگ وارد رقابت گردند ، زمینه ای مساعد برای همه به وجود خواهد آمد . برای روشن شدن بهتر سیاست نئولیبرالی به مثالی معروف اتکا می کنیم که می گوید: " زمانی که آب بالا می آید ، نه تنها کشتی های بزرگ و ثروتمند به بالا کشیده می شوند بلکه قایق های کوچک ماهیگیری هم بالا خواهند آمد."

۳- مهمترین عامل برای به کرسی نشاندن گسترده سیاست تجارت آزاد جهانی ، جهانی شدن و لیبرالیزه کردن و خصوصی سازی (سیاست GLP) ، در تمامی کشورهای جهان است. این سیاست GLP امروزه نه تنها توسط کنسرن های چند ملیتی جهان به پیش می رود ، بلکه توسط دولت ها و همین طور توسط احزاب اپوزیسیون ، بعنوان تنها راه ممکن سیاست اقتصادی مورد قبول قرار گرفته و اجرا می گردد . مارگارت تاچر این زن آهنین در انگلستان ، در سال ۱۹۷۹ این سیاست را به عنوان اولین زن رهبر دولت در اروپا اجرا نمود. و برای تقویت آن ، دستور داد بر روی سکه رایج کشورش شعار معروف " **آلترناتیو دیگری وجود ندارد** " را حک نمایند و از آن زمان این جمله معروف در تمام جهان حکومت می کند . همینطور جانشین سوسیال دمکرات تاچر یعنی تونی بلر و یا رهبر دولت ائتلافی سوسیال دمکرات - سبزهای آلمان شرویدر ، به این گفته اعتقاد دارند ."

“آلترناتیو دیگری برای تجارت آزاد جهانی وجود ندارد؟” جهانی شدن در واقعیت چه مفهومی دارد؟

روشن ترین و بهترین توضیحی که من تا به حال در باره این واژه “جهانی سازی” پیدا کرده ام، از Percy N. Barnevik رئیس پیشین امور داخلی Asea2 که از قدرتمندترین مجتمع کنسرن های جهان بنام Brown-Bovery (ABB)-Gruppe است، می باشد که می گوید: “جهانی شدن از دید من آزادی برای مجتمع شرکت های ما برای سرمایه گذاری است. یعنی ما توسط جهانی شدن قادر باشیم هر زمان و هر کجا که می خواهیم سرمایه گذاری کنیم و هرچه می خواهیم تولید کنیم و خرید و فروش کنیم. هر کجا که می خواهیم و تا آنجا که امکان دارد از حداقل محدودیت هایی که توسط قوانین کار و دیگر قراردادهای اجتماعی دست و پیمان را می بندد، برخوردار شویم.”

(به نقل از Peter Niggli: در Tages-Anzeiger ۱۵ ژانویه ۲۰۰۱)

برای اینکه این “آزادی مطلق کنسرن ها” توسط قرار های بین المللی مانند: سازمان بین المللی کار، و توسط قوانین کار و محیط زیست دولتی محدود نگردد، بانک جهانی و بانک توسعه جهانی (IWF) توسط برنامه ساختار تطابقی (SAPs) خود به میدان آمده است. از سال ۱۹۹۵ تا به امروز، سازمان تجارت جهانی (WTO) بر حفظ قراردادهای جهانی تجارت تا کنون تاکید و نظارت داشته اند. در حقیقت این ۳ نهاد مالی، نه تامین گر علایق اکثریت سکنه جهان، بلکه مدافع منافع کنسرن های قدرتمند بین المللی می باشند. سه معیار اصلی سیاست اقتصادیشان **جهانی شدن و لیبرالیزه شدن و خصوصی شدن** می باشد.

برندگان جهانی سازی - بازندگان جهانی سازی

بعد از گذشت حدود ۱۰ سال از سیاست تجارت آزاد جهانی، نتیجه چنین شده است که، آزادی بی حد و حصر و رشد بدون قاعده ثروت برخی از میلیاردرها و اشخاص قدرتمند جهان، به قیمت از بین رفتن آزادی و رشد سرطانی فقر برای اکثریت مردم دنیا تمام شده است. این فاصله طبقاتی، از سالهای ۸۰ به این طرف، نه فقط مابین مردم کشورهای غنی و فقیر بزرگتر گشته است بلکه در بین تمامی کشورهایی که آزادانه و یا بلاجبار از سیاست های نئولیبرالی جهانی سازی پیروی نموده اند هم، رشد نموده است. به زبانی دیگر نوک قیچی یک پنجم قدرتهای بالای جهان را از پنج پنجم اجتماع دنیا پاره نموده است. این قاعده نه تنها برای کشورهای فقیر دنیا، به وسیله برنامه ساختار تطابقی بانک توسعه جهانی (IWF) توسط دولت هایی که سیاست خصوصی سازی را تداوم بخشیده اند بلاجبار تحمیل شده است بلکه در کشورهای ثروتمند دنیا هم مانند: ایالت متحده آمریکا، انگلستان، آلمان و دیگر کشورهای قوی عمل می نماید. سازمان ملل متحد و بانک جهانی به این باورند که فاصله اغنیا و فقرا در سال های گذشته تحت تاثیر جهانی شدن بطوری محسوس رشد نموده است. برای اثبات این ادعا به چند سند رجوع می کنیم:

“در سال ۱۹۹۷ در گزارش سالانه UNCTAD چنین آمده که جهانی سازی در شرایط کنونی، مسئول بالا رفتن نابرابری ها دنیا می باشد. در ۱۹۹۵ درآمد متوسط سرانه در کشورهای G7 (۷ کشور ثروتمند دنیا)، ۲۰ بار بیشتر از درآمد متوسط سرانه ۷ کشور فقیر دنیا است. در سال ۱۹۹۵ این اختلاف به ۳۵ مرتبه می رسد. همین طور میان خود این کشورها هم فاصله میان درآمدها رشد نموده است. سهم ثروتی که از طرف ۲۰ درصد جامعه جهانی بلعیده می شود، از سال ۱۹۸۰ به بعد در اغلب کشورها صعود نموده است.” (vgl. Mies 2001 S.83)

در دهه ۸۰، ده درصد از ثروتمندان آمریکا، از رشدی ۱۶ درصدی برخوردار بوده اند و ۵ درصد از خانواده های ثروتمند آمریکا درآمدها در حدود ۲۳ درصد رشد نشان می دهد و بالا ترین طبقه ثروتمند آمریکا که ۱ درصد جمعیت را تشکیل می دهند، درآمدی با حدود ۵۰ درصد رشد داشته اند. در مقابل درآمد ۸۰ درصد جمعیت به کمترین حد خود رسیده است. و ۱۰ درصد از فقیرترین اقشار جامعه ۱۵ درصد از درآمد ناچیزشان را از دست داده اند و از درآمد سرانه ۴۱۱۳ دلاری به ۳۵۰۴ دلار رسیده اند. (George 1999, S.4 ff).

انستیتوی آمریکایی *for Policy Studies*، ثابت کرده است که مزد متوسط مردم آمریکا از ۲۵ سال پیش به اینطرف ۱۰ درصد کاهش نموده است. و ثروت ۴۷۵ میلیارد در جهان، مساویست با درآمد ۵۰ درصد مردم جهان. از ۱۰۰ مرکز اقتصادی بزرگ دنیا، ۵۲ مرکز را کنسرن ها تشکیل می دهند و فقط ۴۸ مرکز به کشورها تعلق دارد. (Barker et al 1999).

در انگلستان و آلمان نیز شکاف طبقاتی مانند آمریکا بوده است. «کارتاس» (نهاد متعلق به کاتولیک های آلمان - مترجم) اعلام داشته است که در سال ۱۹۹۹، فاصله بین ثروتمندان در طبقات بالای جامعه و ۱۰ درصد از کسانی که کاملاً در پایین ترین قشر اجتماعی قرار دارند، هیچگاه به این شدتی که از جهانی سازی به این طرف رشد نموده، نبوده است. و طبق گزارشی که در رابطه با وضعیت فقر و ثروت از طرف دولت آلمان در سال ۲۰۰۱ تهیه شده، آمار مشابه «کارتاس» داده شده است.

در هر حال هم بانک جهانی و هم دولت آلمان، این رشد نابرابری را نه نتیجه سیاست غلط اقتصادی (سیاست تجارت آزاد جهانی) بلکه به عوامل دیگر مرتبط می کنند.

در جهان سوم این شکاف بین برندگان جهانی سازی و بازندگان جهانی سازی بسیار تاسف بار تر می باشد. به این مفهوم که در این کشور ها جهانی سازی برای مردم به مفهوم تهدید به ادامه بقا می باشد. دست اندازی کنسرن های بزرگ چند ملیتی به اقتصاد کشاورزی این کشورها، کشاورزان کوچک را به خاک سیاه نشانده است. جاری شدن محصولات کشاورزی از آمریکا و آلمان به این کشورها به قیمت های بسیار نازل موجودیت و هستی میلیون ها کشاورز کوچک را که برای ادامه بقا شانس کار در بخش صنعت را هم ندارند، به نابودی کشانده است. «ژن تکنیک»، ارتباط تنگاتنگی با سیاست های تجارت جهانی WTO دارد. تکنیکی که معمولاً می بایست برای محافظت از داشته های علمی (TRIPs) و حق اختراع و حق تملک مردم جهان سوم بر دانش سنتی اشان موردنظر می بود. اما بجای این قرارها، از دانش و اختراعات مردم جهان سوم، امکانی برای منافع کنسرن های بزرگ و ساختن محصولات برای بازار استفاده می گردد و سودهای کلان را نصیب این کنسرن ها می کند. (Mies/Shiva 1995, Mies 2001). (هم زمان، تنوع زیستی این ملت ها توسط سیستم تک فرهنگی کنسرن های چند ملیتی که کشاورزی این کشورها را در دست دارند، نابود می گردد).

نتایج محیط زیستی و اجتماعی جهانی سازی اقتصاد در هندوستان منجر به شیوع خودکشی های بی شمار کشاورزان هندی گردیده است. زیرا این شرکت های بزرگ کشاورزی به دهقانان وعده داده بودند، که پنبه هایی که توسط سیستم ژن تکنیکی پرورش یافته بود برای کشاورزان باروری بیشتری خواهد داشت. کاشت این محصول ژنتیکی دست کاری شده برای دهقانان به یک فاجعه تبدیل گردید و در نتیجه باعث گردید که کشاورزان بیشماری از هستی ساقط گردند و دست به انتحار بزنند.

نباید فراموش نمود که تنها قوانین تجارت آزاد زیر نظر WTO نیست که میلیون ها کشاورز را در سراسر جهان به نابودی و بیچارگی و خودکشی کشانده است بلکه همین طور برنامه های تطابق ساختاری که از طرف بانک جهانی و بانک توسعه جهانی که کشور های مقروض را مجبور به پیروی از سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی می نمایند هم در این فاجعه ها شریک می باشند.

دولت های این کشورها می بایست بودجه بخش خدمات همگانی و اجتماعی کشورشان را (بیمه های بهداشتی و خدمات دیگر اجتماعی) به خاطر پرداخت قروض خود تقلیل دهند. و در های کشور خود را به روی صادرات و واردات سرمایه گذاران کشورهای ثروتمند باز بگذارند. که این خود اغلب باعث نابودی شرکت های تولیدی داخلی خواهد گردید. در نتیجه ارزش پول این کشورها پایین آمده و تورم رشد می نماید و حقوق کارگران تقلیل داده می شود و کارگاه های دولتی و نیمه دولتی در اختیار بخش خصوصی قرار می گیرد و کشاورزی این کشورها نیروی خود را فقط روی صادرات متمرکز می نمایند و بالاخره دولت به جای تولید در جهت ضروریات جامعه و تهیه مواد غذایی برای مردمش، می بایست مثلاً هم چون کشاورزان کنیایی یا کشاورزان کلمبیایی و یا هندوستانی به پرورش گل برای بازار اروپا پردازند. در تایلند و هندوستان می بایست از مزارع مرغوب کشت برنج برای مزرعه های پرورش خرچنگ های شاخک دار استفاده بشود. نتایج این روش تولید برای صادرات باعث می شود که قیمت مواد غذایی و مواد مورد احتیاج مردم این کشورها به شدت بالا رفته و بدین ترتیب فقر و گرسنگی هم به موازات آن صعود نماید و بالاخره محیط زیست بشری نابود گردد، و بیکاری افزایش یابد.

در گزارشی از زامبیا می خوانیم: **مردم به سادگی می میرند.** زیرا بدلیل به اجرا گذاردن قوانین ساختار تطابقی IWF، بیمارستان های دولتی خصوصی شده اند. بطور مثال در بزرگترین بیمارستان لوزاکا تنها بیمارانی پذیرفته می شوند که در بخش خصوصی

بیمارستان بستری کردند و چیزی در حدود ۳۶ دلار آمریکایی به عنوان پیش پرداخت پرداختند اکثریت مردم این کشور قادر به پرداخت مخارج پزشکی نبوده و خیلی ساده در خانه های خود می میرند . همینطور SAPS گزارش می دهد که تعداد کودکانی که قادرند بنویسند و بخوانند روز به روز کمتر می گردد و از ۹۹٪ به ۷۷٪ رسیده است . (Lynas 2000, zit. in Mies 2001, S.76 .

در گزارشی در باره تانزانیا آمده است که: در سال ۱۹۸۰ حدود ۸۰٪ کودکان این کشور به مدارس ابتدایی می رفتند و امروز به رقمی حدود ۵۰٪ رسیده است . درآمد سرانه در این کشور تا سال های هفتاد چیزی حدود ۳۰۹ دلار در سال بوده که بعد از به اجرا در آمدن سیاست خصوصی سازی ها به ۱۶۰ دلار در سال تقلیل پیدا نموده است . دولت در اینجا فقط ۱٪ سوبسید برای امور بهداشتی در نظر گرفته است .

چه کسی بعد از این گزارشات هنوز می تواند بگوید که سیاست جهانی سازی و لیبرالیزه شدن و خصوصی شدن یک برکت است ؟

زنان : قربانیان و هدف جهانی سازی

براساس آمارهای موجود ، زنان در کشورهای فقیر بخصوص زنان طبقات و اقشار پایین این جوامع ، بیشترین قربانیان جهانی سازی می باشند. نه تنها در کشورهای فقیر، زنان از نتایج منفی جهانی سازی مستقیماً لطمه خورده اند بلکه در اروپا هم زنان تجربه نموده اند که با جهانی سازی خدمات اجتماعی به نفع زنان در این کشورها از بین رفته و دولت رفاه اجتماعی رفته رفته از هم فرومی پاشد. امید های آنان برای وصول برابری و مساوات زنان با مردان بر آورده نخواهد شد و زنان اولین کسانی خواهند بود که در موج اخراج ها کار خود را از دست خواهند داد . نرخ بیکاری زنان نسبت به مردان به سرعت در حال رشد بوده و زنان با وجود آموزش های بسیار بالا شانس استخدام در کاری مناسب با درآمد متعادل را نخواهند داشت . با وجود کیفیت های بالای کاری و توان های ممتاز، شانسان برای استخدام در معمولی ترین شغل ها بسیار پایین بوده و امنیت شغلی شان به خطر افتاده است. بسیاری از زنان از لحاظ دریافت مزد مناسب و حقوق بازنشستگی در ناامنی و سرگردانی بسر می برند . بسیاری از زنان جوان و زنان مسن ، چاره ای جز اشتغال در کارهای بسیار پایین و بدون امنیت شغلی ندارند . بیشماری از زنان فقط مجبور به خانه داری می باشند . بسیاری از زنان می بایست به عنوان کارگران روزمزد و کارگران ساعتی و یا کارگرانی که کار را باید در محل های زندگی خود تولید نمایند و یا به اشتغال پردازند . روز به روز زنان بیشمار دیگری به سراغ اداره مددکاری اجتماعی برای کمک های نقدی به جهت ادامه بقا مراجعه نموده و یا به روسپی گری روی آورده و در فقر مطلق بسر می برند .

گذشته از این بودجه ای را که از طرف دولت برای پروژه های زنان در اختیار سازمان های فمینیستی قرار می گرفت ، مرتب در حال کم شدن می باشد .

در گزارش « فقر و ثروت » که از طرف دولت آلمان داده شده به روشنی دیده می شود که نه تنها فاصله طبقاتی میان بالایی ها و پایینی ها در آلمان رو به رشد است بلکه در اینجا هم مثل سایر کشورهای دیگر فقر در درجه اول ، زنانه است.

بدون زنان، جهانی شدن مفهومی ندارد

در بررسی و تجزیه و تحلیل وخیم شدن موقعیت زنان در سطح ملی و بین المللی ، دیگر پذیرفته شده است که زنان اصلی ترین قربانیان جهانی شدن می باشند. وخیم شدن موقعیت زنان تاثیراتش را بر خانواده و سیاست اجتماعی کشورها و بر روی قانون کار، به جای نهاد است. با این وجود زنانی هستند که به مسئله جهانی سازی بصورت مثبت نگریده و در انتظار بهتر شدن وضعیتشان هستند.

اما اگر کسی این وضعیت وخیم زنان را از دریچه اقتصاد جهانی سازی مورد بررسی قرار دهد نتیجه این سیاست را در بیست سال گذشته مطالعه نماید ، آن زمان دیگر نمی تواند بر این عقیده بماند که جهانی سازی برای زنان دستاوردهای مثبتی به ارمغان آورده است . البته نباید فراموش نمود که عده ای از زنان هم به برندگان این سیستم تعلق داشته و به این جهت در راستای منافع خود از آن دفاع می نمایند . اما این گروه از زنان هیچ گاه در اکثریت نبوده و نمی باشند .

چرا چنین است ؟

زنان در سرتاسر جهان بزرگترین قربانیان جهانی سازی می باشند زیرا که، سیاست اقتصاد جهانی از آنان به عنوان مهمترین ابزار برای به اجرا در آوردن و سر پا نگاه داشتن سیاست خصوصی سازی ها استفاده می کند. بطور مثال در سالهای دهه ۷۰ به یک آگهی در روزنامه دولتی هایتی برخوردیم که در آن عکس دختری زیبا و جوان آورده شده بود و زیر آن نوشته شده بود: " این دختر و دوستان دیگر این دختر آماده اند تا با روزی یک مارک برای شما کار نمایند ". با این آگهی، دولت هایتی، دختران جوان خود را به آلمانی های سرمایه دار در مقابل مزد "رفع گرسنگی" حراج می نماید. در واقع با چاپ عکس دختر همراه با آگهی، رابطه ای بین درخواست کار و روسپی گری را می توان مشاهده نمود. بلکه این ماجرا در کره جنوبی هم بارها و بارها اتفاق افتاده است. در مالزی، تایلند، بعدا در بنگلادش و مکزیک، ماریتوس، کلمبیا، ویتنام و چین و بسیاری از کشورهای دیگر "جهان سوم"، جایی که سرمایه سرمایه داران غربی، ارزان ترین و زرننگ ترین و مطیع ترین نیروی کار را می یابند چنین آگهی هایی به وفور دیده می شوند. وهرجایی که بتوانند کارخانه تولید پارچه، تولید برق، تولید اسباب بازی، تولید کفش و خلاصه کنم تولید همه چیز با بیشترین سود و بیشترین نیروی کار و کمترین مخارج، راه می اندازند. و دولت های این کشور ها هم آماده برای تامین به اصطلاح "منطقه آزاد تجاری" یا "منطقه آزاد تولید" هستند.

در لهستان امروزه آن را "منطقه آزاد اقتصاد ویژه" می نامند. جایی که در آن سرمایه اجازه دارد هر کاری انجام دهد و آقای Barnevik جهانی سازی را دقیقاً از روی این مدل توضیح می دهد. شرکت های خارجی نیازی به قوانین امنیت کار ندارند. آنان نیازی در خود نمی بینند که به زیان هایی که بر محیط زیست وارد می شود فکر کنند. آنان تنها به کسب ۱۰٪ سود و انتقال آن از این مناطق به خارج بوده و احتیاجی هم به صدور تولیدات این کشور ها نخواهند داشت.

همچنین در مرز های مکزیک "مناطق آزاد اقتصاد ویژه"، وجود دارند که Macquiladoras نامیده می شوند. نیروی کار را در این Macquiladoras ها و یا FPZs ها، تا ۹۰٪ زنان جوان و مجرد تشکیل می دهند. در این FPZs ها اتحادیه های کارگری اجازه موجودیت نداشته و همین طور حداقل دستمزد وجود ندارد. ساعت کار می تواند تا ۱۴ ساعت در روز ادامه داشته باشد و اگر اضافه کاری را هم حساب کنیم کار تا حدود ساعت ۲ نیمه شب طول خواهد کشید و اکثراً مزد اضافه کاری پرداخت نمی شود. کارگران زن اکثراً وقت رفتن به دستشویی را هم نخواهند داشت. در اکثر اوقات تا تولید مقدار محصول مورد نظر کارفرمایان، کارگران زن در اطاق های کار محبوس می گردند. زنان کارگر مرتباً از طرف کارفرمایان و نگهبانان مورد تجاوز و خشونت جسمی قرار میگیرند. (vgl. Mies 1988).

جهانی سازی و مجبور نمودن زنان به خانه داری

جهانی سازی، یعنی خشونت به زنان

کاملاً روشن است که چراکنسرن های بزرگ فقط دختران جوان مجرد را به کار می گیرند، زیرا که در این صورت احتیاجی به پرداخت حقوق مرخصی زایمان ندارند و بعلاوه دختران جوان به حقوق خود واقف نبوده و دستانشان ماهر و پر از انرژی برای سرعت دادن به کارمی باشد و حرف شنویی دارند. این دختران همگی به هنر های خانه داری چون خیاطی واردند و در صورت ازدواج از کار بیکار گشته و دختر جوان دیگری کار آنان را بعهده می گیرد. مزدی را که مردان قبول نمی کنند، این دختران را راضی نگه می دارد.

علاقه سرمایه بین المللی برای به کار گیری زنان جوان از مناطق جنوبی به این علت است که وجه مشخصه زنان در سرتاسر دنیا خانه داریست و خانه دار بودن به این مفهوم است که مرد بعنوان نان آور شناخته شده و زن اگر کار کند حقوقش تنها با دید کمک هزینه بر درآمد مرد و نان آور خانه به حساب می آید و هیچ زمان بامزد مردان برابر حساب نمی شود. در آلمان حقوق زنان ۷۰٪ حقوق مردان در شرایط مساوی کار می باشد. بنابراین نیروی حقیقی کار سرمایه جهانی کارگر مزد بگیر مردانه نیست و حتی همان رابطه معقول درباره

نیروی کار نیز در رابطه با زنان عمل نمی کند بلکه بیشتر این نیروی کار استفاده از کار دختران جوان جنوب دنیا است که کارشان و مزد کارشان در ردیف کار زنان خانه دار محاسبه می گردد.

کارفرمایان زنان جوان خانه دار را بیشتر از بقیه اقشار زنان ترجیح می دهند زیرا که از دید چنین سیستم اقتصادی، به کار خانه داری، چون هوا و یا نور خورشید که همیشه مجبور به تابیدن است، وظیفه ای کاملاً عادی و مختص زنان نگریسته می شود. کار خانه داری از دید آنان به طور خودبخودی و طبیعی از اندام زنان تراوش می نماید. کار زنان در خانه، کاری است نامریی بنابراین سرمایه برای کار نامریی لزومی به پرداخت مزد نخواهد داشت و این کار هیچ گاه در درآمد سرانه تولید ناخالص اجتماعی بحساب نخواهد آمد. برای اقتصاددانان این نوع کار اصلاً به حساب نمی آید و هیچ اتحادیه ای حاضر نیست از کار خانگی زنان دفاع نماید و این خود بزرگترین دلیل گسترش کار تولیدی در خانه هاست که امروزه از طرف بسیاری از شرکت های کشورهای صنعتی دنبال می گردد. با این بهانه که زنان در خانه می توانند در کنار تولید به همسر و فرزندان خود هم برسند، در حقیقت این نوع کارگران، ارزان ترین و فعال ترین و بدون سازماندهی ترین کارگران تولیدی می باشند.

شرکت ها به این زنان کارگر احتیاج داشته و جالب اینجاست که جدیداً این مدل تولید در خانه، برای کارگران مرد هم اجرا می گردد. (Vgl. v.Werlhof 1983)

نپرداختن حق بیمه بیکاری و حق بازنشستگی و حق مرخصی زایمان و در یک کلام تمامی این موارد مکمله ای بر ساختار خشونت علیه زنان دنیا است. آری جهانی سازی بطور مستقیم خشونت عمومی را علیه زنان تشدید نموده است. و این بدان مفهوم است که تجاوز به زنان، حمله های جنسی به زنان، قتل زنان، ربودن دختران و کودکان در همه جا از جنوب تا کشورهای متمدن، روز به روز بیشتر و بیشتر می گردد. این ماجرا تنها توسط پورنوگرافی و صنعت سکس، جایی که سادیست های مازوخیست *sado- masochisti* آن را به کار می گیرند محدود نمی شود بلکه توسط صنعت اسباب بازی و وسایل ارتباط جمعی و تبلیغات گسترش پیدا کرده است. خشونت علیه زنان، امروزه از طرف اقتصاد جهانی رهبری می شود.

همینطور در *FPZs* و *Maquiladoras* خشونت بر علیه زنان روزانه اجرا می گردد. در یک کارخانه آلمانی در سریلانکا که انواع چتر تولید می کند، کارگر زنی از کارفرما کتک می خورد چون یک روز تعطیل را غیبت نموده است. در کارخانه های *NIKE* در ویتنام، قرارداد کاری دختران با پدران آنان بسته می شود و اگر این دختران آن گونه که کارفرما و یا سرپرستان مرد می خواهند کار نکنند، از آنها کتک خواهند خورد و کسی اعتراض نخواهد نمود. بعلاوه اینکه کارفرما می تواند از رفتار بد دختر جوان به پدر او شکایت نماید. در واقع یک همسازی بین خشونت قانون سرمایه داری و خشونت قانون پدرسالاری عمل می کند. (Greenfield in Mies 2001).

در بنگلادش از یک منطقه آزاد اقتصادی دیدن نمودم، آنجا مملو از توپ های پارچه و اجناس پارچه ای و دختران جوان خیاط بود. شنیدم که اغلب در آن جا آتش سوزی رخ می دهد و دختران جوان قادر به نجات خود نبوده اند زیرا که توپ های پارچه پله ها را مسدود می کرد. زنان در این کارگاه ها تا ۲ نیمه شب اضافه کاری می کردند و زمانی که به دهکده های خود بر می گشتند مورد تجاوز پسران ویا مردان بیکار قرار می گرفتند و یا اسید به صورتشان پاشیده می شد تا به این وسیله کسی با آنان ازدواج نکند. در یک کشور اسلامی زنان مجرد بدون همراهی افراد خانواده در ملاعام حاضر نمی شوند. جهانی سازی آنان را به این کار مجبور می نماید. واز آنجا که کار زنان باعث شده است تا بسیاری از مردان در این کشور ها بیکار گردند پس بدینوسیله انتقام خود را از این دختران که کار می کنند می گیرند. باز هم نمونه ای از خشونت سرمایه و خشونت پدرسالاری.

یکی دیگر از رابطه های مستقیم میان خشونت بر زنان و جهانی سازی اقتصاد، که زنان بسیاری هم در اروپا در سال های گذشته تجربه نموده اند، رابطه بین به اجرا در آوردن سیاست اقتصاد جهانی و نتایج آن توسط اختلافات و جنگ ها میان ملت ها و خلق هایی است که در گذشته در کنار هم، زیاد و یا کم در یک صلح نسبی بسر می بردند. *Silvia Federici* این خصلت جنگ طلبی و چیزی را که *"Genozide"* نامیده می شود را بعنوان نتایج سیاست های بانک جهانی در موزامبیک می نامد. (Federici 2001).

Michel Chossudowsky هم، نظری مشابه درباره یوگسلاوی دارد. کشوری که اقتصاد و سیاستش از طرف بانک جهانی و بانک توسعه جهانی دیکته شده بود. و در نتیجه "جنگ های میان ملت" ها را باعث گردید و در نهایت به جنگ « کوزوو » ختم گردید. جنگ

افغانستان آخرین نمونه بود. تمامی این جنگ ها با منطق های نژادپرستی و انسانی و مذهبی و فرهنگی توجیه گردیدند. اما چرا در همه اینها همیشه خشونت مخصوص بر علیه زنان وجود دارد.

برای چه می بایست مردان در چنین جنگ هایی، به زنان "دشمن" تجاوز کنند و آنان را به قتل برسانند. در جنگ «بوسنی» ما دیدیم که تجاوز به زنان به عنوان اسلحه جنگی بر ضد دشمن به کار برده می شود، تا بدین وسیله دشمن را بی آبرو نمایند و بترسانند و ضعیف نمایند. امروز هم زنان در هیچ کجا به عنوان نیروی فعال مستقل شناخته نمی شوند، بلکه بعنوان "ملک شخصی" مردان به حساب می آیند. و بلاخره هر کسی که آقا و سرور و پیروزمند یک کشور می خواهد بشود در ابتدا به زنان آن کشور تجاوز می کند. چون هنوز هم منطق جنگی پدرشاهی حکم می کند که "کسی که صاحب کشور است صاحب زنان آن کشور هم هست".

جهانی سازی آیا ما زنان را نجات داد؟ نه برعکس. از آنجا که همیشه نسبت به احتیاجاتشان اختلافات و جنگ های جدید دیگری مابین خلق های مختلف و مابین گروه های مردانه مختلف که طبق ایدئولوژی نئولیبرالی می بایست با هم رقابت کنند و بجنگند، به وجود می آورند این جنایات ادامه می یابد. صنعت اسلحه سازی در سراسر دنیا، اسلحه هایش را به فروش می رساند و دایما اقتصاد کشورهایی چون آمریکا و اروپا را قوی تر می نماید.

اگر ما درک کنیم که این جنگ ها و اختلافات توسط دلایل مذهبی و یا فرهنگی و یا انسانی نیست که بروز می نمایند بلکه توسط سیستم اقتصادی است که همه را به دشمنان هم تبدیل می نماید، سیستمی که فقط آن دنیایی را می شناسد که سود بری و رشد این سود برایش مهم است، آن زمان قادر خواهیم بود نقاط اختلافمان را شناخته و به آن احترام بگذاریم. و بلاخره روزی خواهد آمد که مردان ما هم این منطق پدرسالاری را کنار گذاشته و احتیاجی نخواهند داشت بعنوان علامت مردانگی توسط آن ارز اندام نمایند.

مقاومت لازم است و هم اکنون ادامه دارد

به هیچ وجه تعجب آور نیست که زنان جنوب که از طرف اقتصاد "جهانی سازی" بیشتر از همه، موجودیت خود را در حال نابودی می بینند، در مقابل این خشونت ها مقاومت نمایند.

در گزارش زیر تلاش می نمایم گوشه هایی از مقاومت زنان مکزیک، بنگلادشی و کنیایی را نشان دهم:

مکزیک

از پایان دهه هفتاد و از زمانی که اولین "مناطق آزاد تولید" در جنوب شرقی آسیا و اولین *Maquiladoras* در قسمت مرزی آمریکا و مکزیک به وجود آمدند، زنان جوان بسیاری در کارخانه های این مناطق با اشکال متنوع و برنامه ریزی شده در مقابل این شبه بردگی استثمار مقاومت نموده اند. (Mies 2001 S.127-132)

در سر تا سر جهان مبارزه زنان خیاط مکزیک از *Maquilas* واقع در شهر *Mexiko* زبانزد دهان ها شد که بعد از زمین لرزه سهمناک تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۵، اتحادیه غیر وابسته زنان را به نام "۱۹ سپتامبر" بنا نمودند. اعتراض این زنان گسترش پیدا نمود زیرا که آنان ۸۰۰ نفر از سکنه آسمان خراشی هایی بودند در منطقه آزاد تجاری *Maquilas* که زنان کارگر در آنجا زندگی می کردند و در اثر زلزله این آسمان خراش ها سرنگون شده و ۸۰۰۰ زن کارگر خیاط را در زیر آوار خود مدفون نموده بود.

کارفرمایان، طبقات این ساختمان ها را بعنوان محل های کار اجاره نموده بودند و بعد از زلزله تلاش می نمودند سریعاً ماشین های خیاطی خود را از برج ها نجات دهند و برای آنان جان کارگرهای زنی که در زیر برج های خراب شده قرار داشتند و صدای کمک و زجه شان به گوش می رسید مهم نبود. آنها در محافظت ارتش به جای نجات جان کارگران زن، کوهی از پارچه و ماشین های خیاطی را به بیرون منتقل می نمودند. کارفرمایان همچنین از پرداختن غرامت به بیش از ۴۰۰۰۰ زنی که در اثر زلزله بیکار شده بودند خودداری نمودند و حتی از بکارگیری مجدد این زنان سر باز زدند. همینطور اتحادیه کارگری که مردان تشکیل دهنده آن بودند به این زنان کمکی نمودند. این اتحادیه های کارگری وابسته به اتحادیه دولتی "Dreierbundes" متشکل از دولت و کارفرمایان و اتحادیه های قانونی بودند. دولت، اتحادیه زنان را برسمیت نمی شناخت چرا که اهداف این زنان بجز مطالبات محدود صنفی، بعنوان انسان و مادر و و کارگر و کارگر

خانگی و بود . به خاطر همین مطالبات مبارزات اتحادیه زنان به مذاق اتحادیه مردانه "Dreierbundes" خوش نمی آمد و آنان با اتحادیه زنان مخالفت می کردند . اتحادیه زنان در کنار خواست های صنفی ، از خواست های فمینیستی زیر دفاع می نمود:

۱- حق انتخاب آزاد در حاملگی

۲- ایجاد مهد کودک

۳- مبارزه علیه خشونت بر زنان (در خانه و اجتماع)

۴- مبارزه بر علیه استثمار دوگانه بر زنان

اتحادیه زنان "۱۹ سپتامبر" از طرف گروه های فمینیستی خارج و داخل و از همه مهم تر از طرف گروه *Mujeres en Accion* *Solidaria* که خواسته های اتحادیه ای را با اهداف فمینیستی وصل می نمایند ، مورد پشتیبانی قرار گرفتند .
(Wiener 1988 zit. in Mies 2001)

بنگلادش

NAYA KRISHI ANDOLON یک جنبش دهقانی برای موجودیت و یک زندگی خوشبخت.

Farida Akhter گزارشی راجع به یک جنبش دهقانی در بنگلادش که از فعالیت زنان موجودیت گرفته داده است . از زمانی که به خاطر تکنولوژی و انقلاب سبز "Grünen Revolution" نقش سنتی خود را در کشاورزی و بعنوان کشتگران زمین از دست داده و از کار تولید کشاورزی به کار خانه داری و بچه داری پرتاب شده بودند . "Grüne Revolution" با سپردن کار کشاورزی به کنسرن های بین المللی کشت و زرع و دولت ، وضعیت دهقانان بنگلادش را وخیم تر نموده بود . این دهقانان مجبور بودند بخاطر دریافت وام برای تهیه تخم و کود و ماشین آلات به کنسرن ها وابسته باشند و از آنجا که قادر به پرداخت وام ها نبودند و بذری هم که خود تهیه نموده بودند ، از نوع بسیار بد نشای برنج بود به مرور زمان محصولات آنان کمتر و کمتر شده و بجای ثروتمند شدن روز به روز فقیر تر می گشتند . کود شیمیایی که بکار می بردند به نشا های برنج آسیب رسانده و آبی که در زمین های برنج کاری استفاده می شد مسموم و آلوده بود . تمامی این وضعیت به خشونت های مردان بر علیه زنان که دیگر کار مثنی را در مزارع بعهدہ نداشتند، شدت می بخشید. بسیاری از زنان از فرط ناامیدی دست به خودکشی می زدند. اما بالاخره تصمیم گرفتند وضعیت را تغییر دهند و با کمک UBINIG که یک سازمان آلترناتیو برای کارهای تحقیقاتی است ، پشتیبانی گردیدند و یاد گرفتند که چگونه نشای قدیمی را کشت نموده و نگهداری کنند و دوباره کشت نمایند. آنها یاد گرفتند که چگونه نشای برنج را بکارند . آنها مردانشان را قانع نمودند که متدهای جدید کشت را با توجه به محیط زیست یاد بگیرند و بکار ببرند و و تلاش کنند از به کارگیری سموم (منظور از سموم، حشرات و وسایل از بین بردن علف هرز می باشد. در مزرعه ها خود داری نمایند . بسیاری از زنان از این نوع سموم برای کشتن خود استفاده می نمودند. دیگر از نشاهای "انقلاب سبز" که برای آنان بدبختی و خشونت را به ارمغان آورده بود ، برای کشت استفاده نمایند. تمامی این خواست های زنان در ابتدا از جانب مردان تجربه و سپس مورد قبول واقع شد . آنها در این پروسه فهمیدند که این چنین کشاورزی علاوه بر بالا رفتن تنوع محصولات، به اندازه کافی یک تغذیه سالم را تولید می نماید ، خطری که برای طبیعت و حیوانات و انسان نداشته و بالا تر از این می تواند بطور پیگیر مفید تراز متدهای یکنواخت و همیشگی کشت و زرع "Grünen Revolution" با تکنولوژی گران و زیان آورش ، باشد. از همه مهم تر این روش خود شروعی بود برای عدم وابسته گی آنان به بانک ها و کنسرن های چند ملیتی کشت و زرع خارجی .

در جنبش Naya Krishi Andolon تمام اهالی روستا و خانواده ها خودشان را بعنوان " منطقه های عاری از سموم " توضیح داده بودند . آنها ممنوع کرده بودند که کنسرن های چند ملیتی برای ارایه محصولاتشان به این مناطق وارد شوند . آنها می خواستند دوباره خودشان بر پژوهش ها و آب و زمین و درختان و کشت و گیاهان و تنوع حیوانات ، کنترل داشته باشند . و از ملزومات این برنامه ریزی جدید برای تنوع کشت و زرع، همینطور کار بری از آگاهی ها و روش های سنتی و فرهنگ سنتیشان می بود. بعد از مدتی کوتاه این جنبش دهقانی موفق گردید ، هزاران نفر از روستاییان را بسیج نماید . زنان بعنوان کارشناسان ، نقش اساسی را در گسترش پرنسپ های " فتح مجدد موجودیت دهقانان " ، بازی می نمودند. این جنبش موفق گردید با کمک زنان چیزی در حدود ۶۵۰ نوع مختلف برنج را دوباره

بازسازی نموده و در کنار آن، انواع دیگر گیاهانی را که به لحاظ تکنولوژی "Grünen Revolution" کاملاً از بین رفته بود، دوباره احیا نمایند. آن چیزی که از همه مهم تر است، دلایلی است که باعث گردید که زنان Nayakrishi از این جنبش پشتیبانی نمایند. Naya KrishiAndolon به اعتقاد این زنان، جنبشی است که "امنیت غذایی و یک زندگی خوشبخت" با خود خواهد آورد. زنان نمی خواهند که تنها غذای کافی داشته باشند بلکه آنان خواهان یک "زندگی خوشبخت" هم می باشند. و بدست آوردن مجدد موجودیتشان زمینه ای است برای این "زندگی خوشبخت".

Bennholdt-Thomsen/Mies 1997; Farida Akhter in Bennholdt-Thomsen, Faraclas und v. Werlhof -Hg.- 2001, S. 167-177, Greenpeace Magazin, August 2001, S. 26/27, Sonderausgabe

کنیا

Leigh Brownhill و Terisa Turner گزارش می دهند که زنان در مزارع قهوه کنیا، بطوری بسیار خلاقانه مبارزه ای را علیه قدرت های مردسالار سرمایه داری برنامه ریزی نمودند. این سرمایه داران زنان را در سه سطح مختلف تحت فشار قرار داده و استثمار می نمایند:

۱- در سطح جهانی شدن توسط بانک جهانی و بانک توسعه جهانی

۲- در سطح ملی توسط دولت کنیا

۳- و در حوزه خانوادگی توسط شوهرانشان

صاحبان زمین در کنیا مردان می باشند. اما زنان می توانند روی زمین مردان کار کنند. بعد از این که بانک جهانی توسط سیاست برنامه ساختار تطابقی، خواسته بود که دولت کنیا کشاورزی خود را بر روی تولیدات صادراتی متمرکز نماید تا بدان وسیله قادر باشد بهره وام دریافتی خود را به آنان پردازد، به همین جهت کاشت محصول قهوه هم گسترش پیدا نمود. و چیدن دانه های قهوه در فصل برداشت محصول به عهده زنان قرار گرفت. اما پول دریافتی از فروش قهوه را مردان دریافت می کردند و دولت هم از زنان خواسته بود که فقط برای شوهرانشان می توانند کار نمایند. ولی زنان اصرار داشتند که کار خلاقانه سنتی زنانه خود را حفظ نمایند، زیرا که تنها از آن طریق می شد با کار جمعی جلوی کار فردی را که زنان را در خانه ها به کار تولید و میداشت جلو گیری نماید. بین سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ قیمت جهانی قهوه نزول کرد و در آمد ناشی از صدور قهوه آفریقایی هم تا ۷۰٪ کاهش پیدا کرد. کشاورزان قهوه درآمدشان از تولید قهوه کاهش پیدا کرد و بسیاری از دادن مزد به زنانشان خودداری نمودند. در شهرستان Maragua زنان تهدید نمودند که در این صورت حاضر به کار در مزارع شوهرانشان نبوده و دست از کار خواهند کشید. مردان نیز تهدید نمودند که اگر زنان در مزارع قهوه کار نکنند آنان را از مزارع بیرون می اندازند. اما زنان بسیار محکم روی حرف خود ایستادند و از آنجا که در هر حال پولی نمی گرفتند، پیش خود فکر کردند که: چرا می بایست برای مردان و دولت و بنگاه های مالی بین المللی کار نمایند. تولید قهوه سقوط نمود و دولت داشت ورشکست می شد چون درآمدشان از صادرات قهوه پایین آمده بود و بانک توسعه جهانی نیز بر آنان فشار می آورد که دولت موظف است به تعهدات خود در مقابل باز پرداخت وام عمل نماید. آن ها نتوانستند که زن ها را به کار برگردانند و زنان محکم روی حرف خود ماندند، در این زمان بانک توسعه جهانی به دولت یک وام مجدد داد که توسط آن تولید قهوه را دوباره فعال نماید. و زنان هم که دیدند که به آنها پولی داده نمی شود و درست می بایست مثل خانه دار ها برای همسرانشان بدون مزد کار نمایند، مقاومت نمودند در مسیر این مقاومت بسیاری از زندگی های زناشویی از هم پاشید. برخی از زنان برای تامین مایحتاج خانواده شان به کاشت لوبیا و سایر صیفی جات در بین درختان قهوه روی آوردند، و به درختان قهوه به اندازه کافی نمی رسیدند و کم کم خیلی از درختان خشک می شدند. و به این طریق مواد غذایی را برای خودشان و کودکانشان در مزرعه شوهرانشان تولید می نمودند. البته این کار قدغن بود. تا اینکه بالاخره زنان تصمیم گرفتند از Maragua بطور دسته جمعی مهاجرت کرده و به جای کشت قهوه به کشت موز و دیگر صیفی جات ضروری برای خانواده شان و بازار محلی روی آورند. برای از بین بردن هر درخت قهوه جریمه ای به مدت یکسال زندان تعیین شده بود اما زنان به این هم توجه

ای نداشته و برنامه خود را به طور دسته جمعی شروع نمودند. در سال ۱۹۸۶ زنان Managua بجای کار بر روی مزارع قهوه، به کاشت درختان موز و رسیدگی به مزارع صیفی جات پرداخته و بدین وسیله احتیاجات خود و خانوادشان را تامین می نمودند. به گفته Leigh Brownhill و Terisa Turner این جنبش خود را در این فاصله در تمامی کنیا و تمامی مرکز و شرق آفریقا گسترش داد. (Turner 2001)

عنصری که در مقاومت زنان کنیایی جالب بود این است که آنان دیگر مزدی از شوهرانشان و یا دولت درخواست ننمودند بلکه خود محصولاتشان را مستقیم توسط برنامه عاقلانه ای که پیش گرفتند، تولید نموده و حراکتشان درسی برای زنان و مردان دیگر شد. در هر حال بالاخره مردان هم مجبور شدند که از کار زنانشان پشتیبانی نمایند.

مقاومت جهانی زنان

در عصر جهانی سازی، برای زنان درخواست شغل، دستمزد بهتر و کمک های اجتماعی بیشتر از دولت های شان، و یا اینکه خود را تنها روی "مساوات" طلبی محدود نمایند، دیگر کافی نخواهد بود. زیرا که "تساوی با مردان" به مفهوم بر خورداری از بخش بزرگی از سودی است که در مجموع بر محور غارت طبیعت و نابودی آن و خشونت علیه زنان و جنگ و سیاست های نو استعماری بنا خواهد گردید. سیستم اقتصادی سرمایه داری و مردسالاری جهانی، تنها یک ارزش می شناسد که آن هم سود است.

مقاومت زنان در آلمان

در مقابل این سوال که، مقاومت زنان آلمانی بر علیه جهانی سازی اقتصاد چگونه به پیش می رود، مجبوریم مانند همیشه با کمال تاسف بگویم که، با وجود بسیاری از حرکت ها به طور مثال در میان فعالین جوان که مبارزه «جهانی شدن از پایین» را نوید داده اند اما در کل، اکثریت زنان آلمانی هنوز به این مقوله نپرداخته اند که جهانی سازی از دید آنان چه مفهومی در بر دارد؟ به چه خاطر زنان نه فقط قربانی جهانی شدن اقتصاد می باشند، بلکه آنان تکیه گاه های واقعی و مهم کنسرن های جهانی گردیده اند؟

بسیاری هنوز به وعده وعید های دولت آلمان و اروپای متحد که می گوید: "سلب اعتبار از زنان و تبعیض علیه زنان توسط سرمایه جهانی برداشته خواهد شد، و سیاست "Gender Mainstreaming"، شانس برابری را برای زنان به وجود خواهد آورد و اینکه زنان فقط به مثابه سرمایه انسانی بوده، و می بایست فقط انعطاف پذیری از خود نشان دهند و خود را به این سیستم به زور تحمیل نمایند. این سیاست اما در حال حاضر در نتیجه جهانی شدن اقتصاد بی معنی و نامعقول به پیش می رود. و اما آن چیزی که جایش خالیست، یک اطلاعات پایه ای از زنان و مردان در رابطه با قرار های نئولیبرالی جهانی و اروپایی است که باعث می گردد وضعیت زنان در جهان و همینطور در کشورهای ثروتمند، اینچنین وخیم تر گردد. آنها به هیچ وجه نمی دانند که «تجارت جهانی» یعنی چه و اطلاعات آنان در باره "پیمان های عمومی در رابطه با تجارت و خدمات اداری و دولتی" بسیار کم است

در حال حاضر (General Agreement on Trade in Services – GATS) از طرف WTO و همینطور از جانب EU) اروپای متحد) در تمامی زمینه ها و تمامی سطوح به اجرا در می آید:

در اروپای متحد، تمامی بخش های دستگاه های اداری و خدماتی، و مهم تر از همه خدمات عمومی که تا بحال تحت کنترل نیروی همگانی و اجتماعی بوده، فقط برای رقابت های بین المللی باز و آماده بوده و لیبرالیزه و خصوصی می شوند. بطور مثال از بخش هایی که از آن صحبت می شود میتوان از بهداشت و سلامتی و یاسیستم آموزش و پرورش و سیستم تهیه آب آشامیدنی، زباله و آب های زاید، سیستم رانندگی و حمل و نقل، دستگاه های خدمات اداری، انرژی و برق، مواظبت از سالمندان (خانه های سالمندان)، مهد کودک ها، و عده بشمار دیگری..... نام برد.

دستگاه های خدماتی جهانی چند ملیتی، انتظار دارند که اگر این بخش ها از طرف سرمایه گذاران خصوصی هدایت شوند، میلیاردها سود ببرند. و اما این مجموعه بخشی از کلیت سیستم خدماتی است که زنان در آن به کار مشغولند. و این دیگر مشخص شده که لیبرالیزه شدن و خصوصی شدن این بخش های وابسته، میلیون ها زن را هدف گرفته است. نه تنها محل های کارشان در معرض تهدید بوده بلکه از همه مهم تر در خصوصی شدن، یک بخشی بزرگ از حقوق کاری را هم از دست خواهند داد به این مفهوم که قوانین برای محافظت از: بیکار

سازی وعدم تمدید قرارداد، ساعات کار ، بیمه های اجتماعی ، محافظت حقوق مادران شاغل، و ... تقلیل پیدا می نمایند . بسیاری از وظایف تولیدی به عهده زنان در خانه ها محول خواهند شد . (Teleheimarbeit) و رقابت بین زنان با همدیگر و ترس از دست دادن محل کار، باعث می گردد که زنان برای حفظ کار ، یک دیگر را در محیط کار خراب نمایند . زنان همینطور بیشتر از مردان از عدم ایمنی کاری برخوردارند . عواقبی را که بخش های خدماتی خصوصی سازی شده با خود به همراه خواهند داشت عبارتند از : بهداشت ناکافی برای محرومین اجتماعی و وضعیت بد آموزشی برای زنان و دختران محروم ، وسایل نقل و انتقال عمومی بسیار کم ، مهد کودک های نامنظم بسیار کم ، راه های طولانی مابین پستخانه ها و بانک های پس انداز موجود ، سرویس بد در بیمارستان ها و خانه های سالمندان و فقر بیشتر زنان در ایام پیری .

تمام این ها، و این نتایج در کشورهایی که لیبرالیزه شدن بخش های خدماتی را اجرا می نمایند، به وضوح دیده می شوند . برای مثال در آمریکا و انگلیس ، همین حال نیز انجام می گردد.

(vgl. Infobriefe des Netzwerks gegen Neoliberalismus, Köln)

چگونه است که تا کنون حتی یکبار اتحادیه های کارگری : قبلاً ÖTV و امروز VERDI زنان را به موقع از عواقب GATS با اطلاع نموده اند . اگر زنان این تهدیدات جدیدی را که توسط جهانی شدن نئولیبرالیسم بخصوص GATS به وجود آمده ، نمی شناسند ، بنا بر این نمی توانند در مقابل آن خود را محافظت نمایند و در این صورت جهانی شدن سرنوشت آنان خواهد شد . نمونه مقاومت زنان در کشورهای جنوب می تواند به ما روحیه داده و محرکی باشد که با این اطلاعات و روشنگری ها شروع نماییم و مقاومت و مبارزه علیه جهانی شدن را تدارک نماییم .

برگردان از آلمانی ناهید جعفرپور

ماخذ ها :

Deutsche Ausgabe bei: Netzwerk gegen Konzernherrschaft und neoliberale Politik, c/o S, Sarkar, Blumenstrasse 9 50670 Koeln, DM 6,-
Federici, Silvia 2001 WAR; GLOBALISATION AND REPRODUCTION, in Bennholdt-Thomsen et al. (Hg.) THERE IS AN ALTERNATIVE ...
Akhter, Farida 2001 RESISTING TECHNOLOGY AND DEFENDING SUBSISTENCE IN BANGLADESH: NAYA KRISHI ANDOLON AND THE MOVEMENT FOR A HAPPY LIFE, in Bennholdt-Thomsen Veronika, Nicholas Faraclas, Claudia von Werlhof THERE IS AN ALTERNATIVE, SUBSISTENCE AND WORLWIDE RESISTANCE TO CORPORATE GLOBALISATION, Zed Books, London
Barlow, Maude 2001, Wissen Sie Was GATS ist?, Artikel, zu beziehen von Büro Strawe, Haussmannsstr. 44a, 70188 Stuttgart, Selbstkostenpreis DM 0,21.
Barlow, Maude 2001, GATS – die letzte Grenze der Globalisierung, Artikel, zu beziehen über: Büro Strawe, Haussmannsstr. 44a, 70188 Stuttgart, Selbstkostenpreis DM 0,21 , e-mail: BueroStrawe@t-online.de
Barker, Debi & Jerry Mander 1999 DIE WELTHANDELS ORGANISATION (WTO)
George, Susan 1999 THE LUGANO REPORT. On Preserving Capitalism in the twenty-first century, London, Pluto Press
Infobriefe des Netzwerks gegen Konzernherrschaft und neoliberale Politik, zu bestellen bei: J. Crummenerl, Richard Wagnerstr. 14, D-50674 Köln, Preis: DM 6,-
Mies, Maria 1988 PATRIARCHAT UND KAPITAL, Rotpunktverlag, Zürich
Mies, Maria u. Vandana Shiva 1993 ÖKOFEMINISMUS, Rotpunktverlag, Zürich
Mies, Maria 2001 GLOBALISIERUNG VON UNTEN, Rotbuchverlag, Hamburg
Turner, Terisa E & Leigh S. Brownhill 2001, WOMEN NEVER SURRENDERED: THE MAU MAU AND GLOBALISATION FROM BELOW IN KENIA, in: Bennholdt-Thomsen u.a. 2001.
Wiener, 1988 GEWERKSCHAFTLICHE ORGANISATION IN DER MEXIKANISCHEN BEKLEIDUNGSINDUSTRIE, in PERIPHERIE Nr 30/31, 8. Jg.
*** Kontaktadresse von Diverse Women for Diversity: A-60 Hauz Khas, New Delhi 110016**
e-mail: divwomen@ndf.vsnl.net.in
© Maria Mies, Köln, 21. 11. 2001

قطعه‌نامه پایانی اجلاس پورتو آگرو

دنیای دیگر امکان‌پذیر است

— ترجمه : بابک

جنبش‌های اجتماعی حاضر در پورتو آگرو سند نهایی زیر را تصویب کردند.

مقاومت در برابر نئولیبرالیسم، میلیتاریسم و جنگ، برای صلح و عدالت اجتماعی، ۵ فوریه ۲۰۰۲
۱- در نظر به هجوم مستمر به شرایط زندگی خلفا، ما، جنبش‌های اجتماعی از سراسر دنیا در دومین
همایش جامعه جهانی در پورتو آگرو گرد آمده ایم. ما برای تحقیر تلاش‌هایی که برای ایجاد انشعاب در
جنبش‌مان صورت می‌گیرد، این جا هستیم. در این نقطه دوباره جمع شده ایم تا به نبرد خود علیه
نئولیبرالیسم و جنگ مداوم ببخشیم و بر نتیجه گیریهای مشترک همایش پیشین تأکید ورزیم که یک
دنیای دیگر امکان‌پذیر است.

۲- ما متفاوت هستیم: زنان و مردان، بزرگسالان و جوانان، بومیها، کشاورزان و شهرنشینان، کارگران و
بیکاران، بی خانمانها، کهنسالان، دانشجویان، انسانهایی با اعتقادات مذهبی گوناگون، رنگ پوستهای
گوناگون، گرایشهای جنسی متفاوت. بیان این دگرسانیه‌ها قدرت ما و شالوده یگانگی ماست. ما یک
جنبش همبستگی جهانی هستیم، متحد شده بر پایه عزم خود برای نبرد علیه تمرکز ثروت، گسترش
دهی فقر و نابرابری و نیز ویرانسازی کره خاکیمان. ما در حال بنای جانشین هستیم و به روشهای خلاق
برای به پیش بردن آن نیاز داریم. ما در حال پی ریزی یک اتحاد گسترده علیه سیستمی هستیم که بر پدر
سالاری، نژادپرستی و قهر تکیه زده و علائق سرمایه را بر نیازها و خواسته های خلفا برتری بخشیده
است.

۳- این سیستم خالق روزانه تراژدی زنان و کودکانی است که از گرسنگی جان می دهند، این سازاره
غیبت مراقبتهای بهداشتی را تولید می کند و بیماریهایی را پدید می آورد که امکان پیشگیری آنها وجود
دارد. خانواده های بسیار ناگزیر می شوند کاشانه خود را به دلیل جنگ، فشار "پیشرفتهای فوق العاده"،
کمبود زمین، فجایع زیست محیطی، تهاجم به خدمات اجتماعی و همچنین تخریب همبستگی اجتماعی،
پشت سر خود بگذارند. چه در جنوب و چه در شمال نبردها و مقاومت‌های سخت شعله خواهند کشید تا
کرامت زندگی را به آن بازگردانند.

۴- ۱۱ سپتامبر بیانگر یک چرخش عمیق است. پس از حملات تروریستی که ما آنها را قاطعانه محکوم
می کنیم همانگونه که کلیه حملات به غیرنظامیان در هر گوشه ی دنیا را محکوم می دانیم، ایالات
متحده و هم پیمانانش عملیات نظامی وسیعی را آغاز کردند. به نام "جنگ علیه تروریسم" در سراسر
جهان حقوق مدنی و سیاسی پایمال می شوند. با آغاز جنگ علیه افغانستان که طی آن به همین گونه
روشهای تروریستی به کار گرفته شدند، و با جنگهای آتی و در هم اکنون در حال تدارک، ما در یک
جنگ جهانی دائمی بسر می بریم. مرزهای گسترش این جنگ توسط دولتهای امریکا و متحدینش و
برای تحکیم سلطه خود، از بند رها شده است. این جنگ از چهره وحشیانه و غیرقابل قبول نئولیبرالیسم
برده بر می کشد. در همان هنگامی که نژاد پرستی و بیگانه ستیزی بدون مانع گسترش داده می شوند،
اسلام اهریمنی جلوه داده می شود. رسانه های خبری و همگانی فعالانه در این کارزار که جهان را به

"یک" و "سر" تقسیم می‌کند، شریک می‌شوند. در جبهه مقابل این جنگ قرار داشتن یک بخش ثابت جنبش ماست.

۵- وضعیت جنگی اکنون بیش از پیش خاورمیانه را بی‌ثبات و برای سرکوب کنونی خلق فلسطین پوشش ایجاد نموده است. با توجه به اشغالگری بی‌رحمانه اسرائیل، یک وظیفه‌ی فوری جنبش ما را بسیج همبستگی با خلق فلسطین و حمایت از مبارزه آن برای حق تعیین سرنوشت تشکیل می‌دهد.

۶- اکنون رویدادهای جدید، ضرورت نبرد ما را تأیید می‌کنند. در آرژانتین شکست تدابیر ساختاری صندوق جهانی پول، موجب پدید آمدن یک بحران مالی گردیده که بار بدهیهای ناشی از آن بحران اجتماعی و سیاسی را تشدید نمود. این بحران اعتراضات خودجوش طبقه کارگر و قشر میانه را دامن زد و به سرکوبی انجامید که کشته به جای گذاشت، به تغییر دولت راه برد و موجب اتحاد طبقات گوناگون شد. ۷- فروپاشی کنسرن اترون یک نمونه از ورشکستگی اقتصاد یک "روسپی خانه" و فساد مدیران و سیاستمداران است. کارگران بدون جایگزین و بدون حقوق بازنشستگی به حال خود رها شدند. این کنسرن چند میلیتی در کشورهای در حال رشد توسط فعالیتهای کلاهدردارانه خود و با افزایش بی‌تناسب بهای برق و آب باعث بی‌خانمانی بسیاری شد.

۸- دولت ایالات متحده در جهت تلاش خود برای حمایت از علائق شرکتهای بزرگ، متکبرانه مذاکرات کیوتو پیرامون افزایش دمای جهانی را ترک کرد. لغو پیمان منع گسترش موشکهای بین‌قاره‌ای، مجادله بر سر گزارش دهی از صادرات سلاحهای سبک دوباره یکجانبه‌نگری ایالات متحده و کوشش آن برای جلوگیری از یافت راه حل‌های چند جانبه برای مسائل جهانی را نشان می‌دهند.

۹- در جنوا کنفرانس سران ۸ کشور و فخرفروشی یک دولت جهانی، یکلی شکست خورد. در واکنش به بسیج همگانی و مقاومت، آنها با سرکوب و خشونت پاسخ دادند و به کسانی که جرأت اعتراض پیدا کرده بودند، برچسب تبهکار زدند. با این وجود آنها موفق نشدند جنبش ما را به هراس افکنده و به عقب برانند. ۱۰- تمام این امور در ارتباط متقابل با یک رکود اقتصادی جهانی قرار دارند. مدل اقتصاد نئولیبرالیستی حقوق، شرایط و سطح زندگی خلقها را نابود می‌کند. از آنجا که کنسرنهای چند ملیتی هر ابزاری را برای دفاع از سود خود مشروع می‌شمارند، به اخراج، کاهش دستمزد، تعطیلی کارخانه‌ها و مجاله کردن آخرین قطره‌های حقوق کارگران دست می‌زنند. دولت‌ها در برابر این بحران اقتصادی با خصوصی سازی، کاهش بودجه خدمات اجتماعی و قلم گرفتن بر حقوق کارگران زن و مرد واکنش نشان می‌دهند. رکود اقتصادی مزبور، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که وعده‌های نئولیبرالیستی در باره رشد و رفاه دروغی بیش نیستند.

۱۱- جنبش جهانی برای عدالت اجتماعی و همبستگی در برابر چالشهای بزرگی قرار گرفته است. مبارزه آن برای صلح و عدالت اجتماعی به برخورد با فقر، تبعیض، و چیرگی و ایجاد یک جامعه قابل تحمل جایگزین نیاز دارد. جنبشهای اجتماعی، با قاطعیت قهر و میلیتاریسم را به عنوان ابزار حل بحران محکوم می‌کنند. آنها جنگ آفریزی در پائین ترین سطح، یعنی عملیات نظامی کلمبیا به مثابه بخشی از یک طرح در منطقه آند را محکوم می‌دانند. آنها طرح بویلا پاناما، تجارت اسلحه، رشد هزینه‌های نظامی، تحریمهای اقتصادی علیه خلقها و ملت‌ها و به ویژه علیه کوبا و عراق را محکوم می‌کنند. جنبشهای اجتماعی سرکوب فزاینده علیه اتحادیه‌ها و فعالان آنها را محکوم می‌شمرند. ما از مبارزه اتحادیه‌ها و کارگران تشکلهای غیر رسمی که یک ابزار مهم در جهت بهبود شرایط کار و زندگی را تشکیل می‌دهند، حمایت می‌کنیم. ما به حمایت از حقوق عینی همچون حق سازماندهی خود، حق اعتصاب، حق مقاومت در سطوح مختلف و حق حقوق و شرایط کاری یکسان مردان و زنان برمی‌خیزیم. ما برده‌کشی و استثمار کودکان را نفی می‌کنیم. ما از مبارزه کارگران و اتحادیه‌ها علیه ساعات کار شناور، انتقال

محل‌های کار، اخراج پشتیبانی می‌کنیم و خواهان قوانین جدید بین‌المللی برای کارگران شرکت‌های چند ملیتی و موسسات تابعه آنها بویژه حق آزادی فعالیت اتحادیه‌ای و حق مقاومت جمعی هستیم.

۱۲- سیاست نئولیبرالیستی ادبار و بی‌اطمینانی‌های دیگری را وجود می‌آورد. این سیاست به گونه‌ی شرم‌ناکه‌ای بر تجارت سکس و استثمار جنسی از زنان و کودکان افزوده است، امری که ما آن را با تمام نیرو محکوم می‌کنیم. فقر و نااطمینانی به آینده موجب مهاجرت میلیونی انسان‌ها می‌گردد که کرامت، آزادی و حقوقشان نادیده انگاشته می‌شود. از این رو ما خواهان آزادی مسافرت، حق سازگاری فیزیکی و یک جایگاه حقوقی برای همه کارگران مهاجر هستیم. ما از حقوق بومیان و اجرای ماده ۱۶۹ او ای ال (oil) در کادر قوانین ملی، پشتیبانی می‌کنیم.

۱۳- بدهی‌های کشورهای جنوب تاکنون چندین بار بازپرداخت شده‌اند. دیون نامشروع، ناعادلانه و شیادانه به عنوان ابزار تسلط به کار گرفته می‌شوند و حقوق بنیادی خلق‌ها را از آنان می‌رباید. این پدیده تنها یک هدف دارد و آن ارتقاء کلاسی بین‌المللی است. ما خواستار لغو بی‌قید و شرط تمام بدهی‌ها و جبران کلیه خسارات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن هستیم. آن دسته از کشورهای که خواهان بازپرداخت قروض خارجی هستند، استثمار ذخائر طبیعی و دانش انسانی جنوب را در مد نظر دارند.

۱۴- آب، زمین، جنگل، بذر و هویت خلق‌ها به همگان، به نسل کنونی و آتی تعلق دارند. یک وظیفه مهم حمایت از زیست‌چندگانه است. خلق‌ها حق برخورداری از تغذیه‌ی سالم و مرتب و بری از ارگانوسم‌های به‌طور ژنتیک دستکاری شده را دارند. استقلال در امر انتخاب تغذیه در سطح ملی، منطبقه‌ای و محلی یک حق بشری بنیادی است. و در این راستا به خواست رفرم کشاورزی و زمین برای کشاورزان راه می‌برد.

۱۵- کنفرانس دوحه نامشروعیت و ت او (WTO) را تأیید کرد. "دستور کار پیشرفت" در حقیقت تنها از علائق کنسرن‌های چند ملیتی حمایت می‌کند. با یک دور مذاکرات جدید، WTO به هدف خود یعنی تبدیل هر شیئی به یک کالا نزدیکتر شده است. برای ما مواد تغذیه، خدمات عمومی اجتماعی، بهداشت، آموزش و زن، امور قابل خرید و فروش نیستند. علاوه بر این ما حق ثبت انحصاری هر گونه فرم از حیات را نفی می‌کنیم. دستور کار WTO در سطح قاره‌ای توسط قراردادهای تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری گسترش خواهد یافت. با اعتراضاتی همچون آلسا، خلق‌ها نشان می‌دهند که آنها این قراردادها را رد می‌کنند. آنها به مفهوم استثمار جدید و نابودی ارزش‌های بنیادی در پهنه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی می‌باشند.

۱۶- ما قصد داریم جنبش خود را با اقدامات گوناگون و بسیج هم‌چنان برای عدالت اجتماعی، برای احترام به حقوق و آزادی، برای رفاه زندگی و تساوی، برای ارزش‌ها و صلح تقویت کنیم. ما مبارزه می‌کنیم:

- برای دموکراسی یعنی حق خلق‌ها مبنی بر شناختن دولت‌های خود و انتقاد از آنها به ویژه هنگامی که انتقاد به نهادهای بین‌المللی برمی‌گردد. دولت‌ها باید در برابر مردم خود مسئولانه رفتار کنند. در همان حال که ما از گسترش دموکراسی توسط حق انتخاب در سراسر جهان حمایت می‌کنیم، هم‌زمان بر ضرورت دموکراتیزه کردن حکومت و جامعه علیه دیکتاتوری تأکید می‌نمائیم.

- برای لغو بدهی‌های خارجی و جبران خسارات آنها
- علیه سوداگری بورس‌ها، ما خواهان برقراری مالیات‌های مشخص مانند تویبان و برچیدن بهشتهای مالیاتی هستیم

- برای حق اطلاع‌گیری

- علیه جنگ و نظامی‌گری

- علیه پایگاه ها و تأسیسات نظامی خارجی و همچنین علیه گسترش سیستماتیک قهر، ما مذاکره و راه‌حلهای بدون استفاده از خشونت برای حل بحرانها را مقدم می‌شماریم.
- برای یک اتحادیه دموکرات و عادلانه اروپا که سمتگیری خود را توسط نیازهای کارگران و خلقهای اروپا و نیز ضرورت همکاری و همبستگی با خلقهای شرق و جنوب تعیین می‌کند.
- برای حق جوانان مبنی بر دسترسی مجانی ، عمومی و مستقل به آموزش، لغو سربازی اجباری .

